

دادنامه

انجمن علمی حقوق دانشکاه گیلان

دادنامه؛ فصلنامه علمی، حقوقی و دانشجویی

شماره ششم زمستان ۱۴۰۲

در این شماره خواهید خواند:

گفت و گو و اختصاصی با ریاست کانون وکلای گیلان؛ وکیل مستقل در

فرآیند دادرسی منصفانه

بررسی موردی و تحلیل دکترین «قواعد بازی» از منظر حقوق جهانی ورزش

احاله قانون حاکم بر قراردادها

مختصری در نمایندگی مردم؛ شرح وظایف نمایندگان مجلس



بسم الله الرحمن الرحيم

دادنامه
انجمن علمی حقوق دانشگاه گیلان

دادنامه؛
فصلنامه علمی، حقوقی و دانشجویی،
شماره ششم، زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: انجمن علمی حقوق دانشگاه گیلان

مدیر مسئول و سردبیر: مهشید پورغلامعلی بازکیائی

هیئت تحریریه:

امیر محمد بابو اعظمی، ستایش بخشعلی پور، مهشید
پورغلامعلی، معصومه پورمحمدحسین، سیده زهرا حسینی،
فاطمه شاه منصوری، پارسا طهوری راد، علی ظلی، دیبا
مرادی بخش، امیر محمد معزی

استاد راهنما: دکتر رضا دریایی

طراح جلد و صفحه آرا: زینب نظری

راه های ارتباطی:

dadnamehguilan@gmail.com

@dadnamehguilan

فهرست مطالب

سخن سردبیر؛ مدافعان حق ۴

بخش علمی

احاله قانون حاکم بر قراردادها ۵

بزه‌دیده شناسی در افق حمایت از حقوق بزه‌دیده ۱۰

بررسی موردی و تحلیل دکترین قواعد بازی از ۱۵
منظر حقوق جهانی ورزش

مختصری در نمایندگی مردم ۲۱

سقراط و دیالوگ‌های اخلاقی ۲۴

مصاحبه ۲۹

وکیل مستقل در فرایند دادرسی منصفانه

بخش فرهنگی

مقدمه فرهنگی ۳۴

معرفی کتاب: وکالت؛ تک سلاح میدان عدل ۳۵

سریال گناه فرشته؛ سوزنالی از وکیل و حرفه ۳۸
وکالت

معرفی فیلم: از میان آب‌های تیره ۴۲

معرفی پادکست: یک لیوان چای دارچین ۴۴

مشاهیر: نگاهی کوتاه بر سرگذشت دهخدا ۴۶
حقوق ایران



مدافعان حق

مehشید پور غلامعلی بازکیانی

کارشناسی حقوق دانشگاه کیلان



کننده حقوق و آزادی های اصحاب دعوا، در ششمین شماره از فصلنامه دادنامه رسالت خود دانسته ایم، در کنار مباحث علمی-حقوقی به طور ویژه به "وکیل دادگستری" بپردازیم.

با دقت در تاریخچه تمدن درمی یابیم، انسان همواره در تکیه و دستیابی به مفهوم عدالت بوده است. با گسترش جوامع و روند رو به رشد ابداعات و اختراعات که موجب پیچیده تر شدن روابط حقوقی گردید، نیاز به تخصصی شدن رسیدگی و حل و فصل اختلافات ناشی از این روابط بیش از پیش احساس شد. در نتیجه این امر، طرح خواسته و دفاع از آن باید توسط افراد متخصص و مسلط بر قوانین صورت می گرفت و بدین شکل جامعه و کالت در طول تاریخ خودنمایی کرد.

حضور وکیل دادگستری مزایای فراوانی به همراه دارد، به ویژه شفافیت دادرسی و پرهیز از بروز اشتباه در فرآیند دادرسی اما یک وکیل در کنار مهارت هایی که برای دفاع از موکل نیاز دارد، می بایست از استقلال و امنیت در امر دفاع نیز برخوردار باشد. منظور از این استقلال، فراقانونی و خارج از ضوابط بودن وکیل نیست، چرا که اساسا وکالت دادگستری به موجب همین قانون به رسمیت شناخته شده است، بلکه منظورمان نبود مراجع، ضوابط و آیین نامه های فراقانونی است. با حصول این شرایط، تعامل و همکاری وکیل دادگستری و دستگاه قضایی تضمین کننده عدالت قضایی می باشد.

با پی بردن به اهمیت و نقش وکیل مدافع در فرآیند دادرسی به عنوان تضمین



احاله قانون حاکم بر قراردادها

پیمان عیسی پور

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

دانشگاه کیلان



۱. مقدمه

بنظر می‌رسد یکی از مهمترین مبانی حذف احاله در دسته قراردادها احترام گذاشتن به اراده طرفین در قرار دادها و اصل حاکمیت اراده است که مختص به دسته قراردادها بوده و تعمیم آن به سایر دسته های ارتباط در رویه فعلی پشتیبانی مستحکمی ندارد.

۲. احاله

احاله از مسائل ثانوی حقوق بین الملل خصوصی است و هنگامی مصداق می‌یابد که دلالت قاعده‌های تعارض قوانین دو کشور یعنی کشور محل دادگاه و کشوری که قانون آن ابتدا به عنوان قانون صالح شناخته شده درباره قانون صالح، در خصوص مورد، هم جهت نبوده هر دو سالب صلاحیت قانون کشور خود باشند. این سلب صلاحیت از قانون خود از سوی قاعده تعارض قوانین بیگانه و احاله حکم به قانون کشور دیگر، همان گونه که اشاره شد، منتهی به یکی از دو نتیجه می‌شود: یا به صلاحیت قانون کشور محل دادگاه که به آن احاله درجه اول می‌گویند؛ و یا به صلاحیت قانون کشور ثالث که آن را در اصطلاح احاله درجه دوم می‌نامند می‌انجامد.

بدنبال گسترش روابط بین المللی در سده اخیر شاهد وقوع معاملات زیادی بین اتباع مختلف از کشور های گوناگون و به تبع آن دعاوی برخواسته از چنین معاملاتی هستیم که منجر به این مسئله می‌شوند که قانون کدام کشور صلاحیت رسیدگی به دعاوی پیش آمده را دارد و دادگاه‌ها باید مطابق آن رسیدگی های لازم را انجام دهند زیرا در یک قرارداد داخلی صرفا یک قانون برای رسیدگی وجود دارد اما در معاملات بین المللی پیچیدگی بیشتر بوده و ما با قوانین مختلفی مواجه هستیم، این موضوع در حقوق بین الملل خصوصی تحت عنوان تعارض قوانین بررسی می‌شود و یکی از پیچیدگی های آن زمانی است که قانون طرفین درگیر از خود رد صلاحیت بکند، که از آن با عنوان تعارض منفی یا احاله یاد می‌شود. در خصوص احاله بررسی های متعددی در سطح داخلی و بین المللی صورت گرفته است، اما در این پژوهش ما بدنبال پاسخ به سؤالاتی هستیم که در پی تغییر رویه حاصل شده در خصوص احاله قانون حاکم بر قراردادها در سطح جهانی ایجاد شده و به بررسی دلایل رد احاله توسط اتحادیه اروپا و قابل تعمیم بودن یا نبودن این موضوع به سایر دسته های ارتباط می‌پردازیم.

۳.۱. کنوانسیون ها

از جمله کنوانسیون هایی که در پی تعیین قانون واحد مورد قبول کشورهای عضو در مسائلی غیر از قراردادهای بوده اند و احاله را رد می نمایند می توان به کنوانسیون لاهه ۱۹۵۵ در مورد قانون حاکم بر فروش اشیا منقول مادی مواد (۲ و ۴) اشاره نمود. یکی دیگر از مواردی که بطور صریح احاله را رد کرده ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی ۱۹۸۰ بوده و در ادامه نیز رویه اتحادیه اروپا به سمت حذف احاله حرکت کرده است، همان طور که در ماده ۲۰ مقرر ر م یک احاله بطور کلی در دسته قراردادهای حذف شده است، همچنین در مقرر ر م دو که در خصوص تعهدات غیر قراردادی می باشد نیز مطابق ماده ۲۴ احاله پذیرفته نشده اما این روند با وضع مقرر ر م سه و ماده ۱۱ آن حتی به دسته احوال شخصیه نیز وارد شده و احاله را در مورد قواعد حاکم بر طلاق رد کرده است؛ تنها در ماده ۳۴ مقرر ر م چهارم و بنا به پیشنهاد موسسه مکث پلنک و با رعایت شرایطی خاص است که اتحادیه اروپا احاله را در بحث وراثت پذیرفته است.

۴. دلایل رد احاله در دسته قرارداد ها

در زیر به بررسی دلایلی که باعث شده اند احاله در محدوده قراردادهای پذیرفته نشود می پردازیم.

۴.۱ اصل حاکمیت اراده

اصل حاکمیت اراده در انتخاب قانون حاکم هم در مقرر ر م یک و هم در حقوق آمریکا به رسمیت شناخته شده است به

برخورد کشورهای مختلف با احاله به یک شکل نبوده است، در بسیاری از کشورها احاله از طریق رویه قضایی وارد شده است، مثل بلژیک به موجب رای ۱۹ فوریه ۱۸۷۹، آلمان به موجب رای ۳۱ مارس ۱۸۶۱، (استنباط رویه قضایی از قانون مدنی آلمان) و در برخی به موجب قانون، مثل کشور ژاپن و جمهوری اسلامی ایران. در

مقابل در کشورهایی از قبیل ایتالیا (ماده ۳۰ مقررات مقدماتی قانون مدنی سال ۱۹۴۲) احاله صریحاً رد شده است.

همچنین کنوانسیون هایی نیز احاله را مورد پذیرش قرار داده اند مانند کنوانسیون ۱۹۰۲ لاهه در خصوص ازدواج؛ در عین حال برخی کنوانسیون ها مانند کنوانسیون های لاهه منعقد شده بعد از ۱۹۵۰، صریحاً احاله را رد نموده اند. در رابطه با علت عدم پذیرش احاله در چنین کنوانسیون هایی، این گونه عنوان شده که این کنوانسیون ها در پی ایجاد مقررات متحدالشکلی برای حل مسائل تعارض قوانین از طریق برقرار نمودن عامل ارتباطی هستند که دول عضو، انقیاد خود را نسبت به آن می پذیرند. لذا این قواعد کنوانسیونی باید اصولاً جانشین قواعد حل تعارض کشورهای عضو گردند. بنابراین پذیرفتنی نیست که قواعد حل تعارض کنوانسیونی که در رابطه با یک موضوع معین قانون کشور عضوی را انتخاب می نمایند، رجوع به قواعد حل تعارض این کشور را در نظر داشته باشند که در واقع جای خود را به قواعد حل تعارض کنوانسیونی داده است.

۳.۱ احاله در دسته قرارداد ها

هدف اصلی این پژوهش بررسی پذیرش یا عدم پذیرش احاله در دسته قراردادهای از دید کنوانسیون های بین المللی می باشد.

۴.۲ نیازمندی قراردادها به قانونی قاطع

نتیجه منطقی احاله باعث می شود که هیچگاه ارجاع دادن متقابل دو کشور که احاله را پذیرفته اند به یکدیگر پایان نپذیرد؛ برای مثال اگر قواعد حل تعارض انگلستان قانون محل اقامت را در خصوص احوال شخصیه بپذیرد، قانون فرانسه

اعمال می شود و قواعد حل تعارض فرانسه در دسته احوال شخصیه قانون متبوع طرفین را پذیرفته، بنابراین دوباره پرونده به انگلستان ارجاع می شود و یک تسلسل بی پایان را ایجاد می کند. برای حل این مشکل یک نظریه این است که قانون مقر دادگاه باید به این موضوع رسیدگی بکند، وقتی که قانون هردو کشور درگیر از خود رفع صلاحیت می کند(احاله محدود). اگرچه دادگاه هایی که سابقا احاله را اعمال کرده اند به این

به این نکته پی برده اند که باید به قانون داخلی کشوری که در مرحله نخست به قانون آن ارجاع داده شده است مراجعه کنند و به این صورت به دایره ارجاع های مکرر پایان بدهند.

۴.۳ نیازمندی قراردادها به قانونی روشن و بدور از ابهام

طوری که تغییرات ایجاد شده در هر دو نظام حقوقی در طی زمان های مختلف نشان دهنده ی نزدیک تر شدن بیش از پیش نظام حقوقی اتحادیه اروپا و ایالات متحده ی آمریکا راجع به مسئله قانون حاکم بر تعهدات قراردادی می باشد. بنابراین در هر دو حوزه یاد شده طرفین می توانند قانون کشور معینی را بر

قرارداد خود اعمال کنند. اصل حاکمیت اراده به طرفین اجازه می دهد که در هر قسمتی از قرارداد قانون معینی را حاکم کنند. بر اساس اصل یاد شده طرفین می توانند حتی در حین اجرای قرارداد قانون حاکم بر آن را تغییر بدهند، مشروط بر اینکه این تغییر موجب ضرر اشخاص ثالث نشود. در مقرره ی رم قلمرو و گستره ی آزادی اراده ی طرفین در انتخاب قانون حاکم تا جایی است که آنها می توانند قانونی را

۹۹

اصل حاکمیت اراده به
طرفین اجازه می دهد که در
هر قسمتی از قرارداد قانون
معینی را حاکم کنند. بر
اساس اصل یاد شده طرفین
می توانند حتی در حین
اجرای قرارداد قانون حاکم بر
آن را تغییر بدهند، مشروط
بر اینکه این تغییر موجب
ضرر اشخاص ثالث نشود.

۱۰۰

انتخاب کنند که حتی هیچ ارتباطی با قرارداد ندارد. به عبارت دیگر ضرورتی ندارد که طرفین قانونی را برگزینند که به نحوی مرتبط با قرارداد باشد، در حالی که در حقوق آمریکا نیز اگرچه اصل حاکمیت اراده برای تعیین قانون حاکم پذیرفته شده است اما قانون منتخب در برخی موارد باید با قرارداد حسب مورد ربط اساسی و یا ارتباط معقول داشته باشد.

۵. نتیجه گیری:

فرایند جهانی شدن که از سال ۱۹۶۰ و تحت تاثیر انقلاب ارتباطات و تقسیم کار جهانی به کلیه عرصه های زندگی مردم از جمله سیاست و قانون گذاری سرایت نمود، موجب شد که رویه جهانی در تلاش برای وضع قوانینی یکسان در عرصه قواعد حل تعارض باشد. احاله نیز متأثر از این بحث ها بوده و یک دکترین در حال مرگ محسوب می شود زیرا بنا به اصل حاکمیت اراده طرفین در قراردادهای و ویژگی های خاص این دسته ارتباط که در تعارض با احاله که موجب ارجاع مسئله به یک قانون نامعلوم می شود، قرار دارند، رد شده و بجز در جایی که طرفین یک عقد بطور صریح در قرارداد خود آن را پذیرفته و خواهان ارجاع به قواعد حل تعارض کشور دیگر باشند، قابلیت مطرح شدن در دسته قراردادها را ندارد. همچنین باید این نکته را به یاد داشت که اگرچه دستیابی به نظم و هماهنگی در تصمیمات یک هدف مهم در حقوق بین الملل خصوصی است، اما تنها هدف موجود نیست و گرفتن تصمیمات اشتباه اما واحد بهتر از گرفتن تصمیمات متباین نمی باشد. از همین رو امید است، همانطور که دکترین احاله کمتر بکارگرفته می شود، قواعد حقوق بین الملل خصوصی بیشتر به سمت متحدالشکل شدن سوق داده شوند.

منابع:

الماسی، نجاد علی، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶.

پذیرش احاله با توجه به راه حل قانونی آن سبب ایجاد عدم قطعیت می شود. احاله قبول نمی شود به این دلیل که در حقوق بین الملل خصوصی باعث ایجاد ابهام می شود و استثنائی بر حالت عادی بکارگیری قانون خارجی است، به همین دلیل است که شمار زیادی از قراردادهای کنوانسیون های بین المللی دیگر احاله را قبول ندارند.

هنگامی که قواعد حل تعارض دادگاه مقرر ما را به قانون دیگری ارجاع می دهند درواقع به واسطه عادلانه بودن و ارتباط قانون کشور مورد ارجاع با قضیه مورد بحث بوده و منظور از قانون آن کشور نیز، آن دسته از قواعدی است که در صورت بروز چنین دعوی در داخل آن کشور اعمال می شدند، یعنی قانون ماهوی آن کشور، زیرا قواعد حل تعارض ما را به قانون دیگری ارجاع می دهند و به نوعی کاری عبث و بیهوده است زیرا مبنای انتخاب ما در وحله اول عادلانه بودن قانون جاری در آن کشور بوده است.

۴.۴ خلاف اصل بودن احاله

قاعده حل تعارض مناسب، قاعده دادگاه صالح است. یکی از اصول حقوق بین الملل خصوصی این است که قاعده حل تعارض دادگاه مقرر که صالح به رسیدگی است باید اعمال شود، نه قاعده حل تعارض قانون خارجی، و پذیرش احاله به معنی نادیده گرفتن این اصل می باشد زیرا دادگاه برای حل پرونده خودش را برای یافتن قانون مناسب با قواعد حل تعارض قانون خارجی راهنمایی می کند.

6. Varn Vaish, The Renvoi Theory, Its Development, Application To Contractual Choice Of Law And The Way Forward, 2008_74.

۲. سلجوقی، محمود، بایسته های حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۳.
۳. خمایی زاده، فرهاد، احاله و اصل ازادی اراده در قرارداد ها، اندیشه های حقوقی، سال سوم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
۴. مافی، همایون-تقی پور، محمد حسین، قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی در حقوق اتحادیه اروپا و امریکا، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۴.

منابع لاتین

1. Berlinger R Daniel, The Renvoi In Private International Law, International Journal Of Social Science and Humanity, Vol 3, No 1, January 2013.
2. Hollaux.D., Foyer.J., Gerard de Geouffre de laPradelle., Droit International Prive, 1987.
3. John Prebble, Choice Of Law To Determine The Validity And Effect Of Contracts, Victoria Univercity Of Wellington Legal Research Papers, Vol 4, No26 2014, Paper No 122/2014.
4. Jurgen Basdow, The Application Of Foreign Law, Max Plank Institute For Comparetive And International Privat Law, Paper No 14/17.
5. Mayer.P, Droit International Prive, 4 ed, paris, 1991.



بزه‌دیده‌شناسی در افق حمایت از حقوق بزه‌دیده

پارسا طهوری‌راد

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



در تعیین و اجرای مجازات‌ها داشتند. به عبارتی، مبارزه با معلول در کانون توجه قرار می‌گرفت. در قرن نوزدهم میلادی بود که با پیشرفت چهره‌شناسی، مجسمه‌شناسی، و دیگر مطالعات انسان-شناسانه، تحقیقات علمی درباره علل ارتکاب بزه آغاز شد؛ در این دوران عمده این تحقیقات بر عوامل زیست-شناختی و وراثتی تمرکز داشتند. در اواخر قرن نوزدهم به دنبال مطالعات پیرا حقوقی لمبروزو ناظر بر بزه، گونه جرم‌شناسی از شاخه علوم جنایی تجربی سر برون آورد.

لمبروزو در کنار گاروفالو و انریکوفری با تأثیرپذیری از داده‌های علمی جدید، مکتب جزای تحقیقی را بنیان نهادند. آن زمان، این رشته علمی را انسان‌شناسی جنایی نام گذاشتند. توپینار، دانشمند فرانسوی برای نخستین بار در اواخر همین قرن از اصطلاح جرم‌شناسی استفاده کرد. چند سال بعد نیز گاروفالو کتابی با همین نام نوشت. در طول دهه‌ها و سده‌ها بعد این رشته تحولات بسیاری به خود پذیرفت، رویکردهای گوناگونی را برای یافتن علل وقوع بزه و پیشگیری از آن اعمال گردانید و شاخه‌های نظری یا شناختی، و کاربردی از آن انشعاب پیدا کرد. در این مسیر علوم متعددی از زیست‌شناسی گرفته تا روانشناسی و جامعه‌شناسی و دیگر علوم

علوم جنایی یا علوم جزایی شاخه‌ای از علوم انسانی اجتماعی است که به مطالعه مسائل مربوط به بزه‌کاری می‌پردازد. پیشینه تاریخی این دانش به هزاره‌ها قبل‌تر باز می‌گردد، هنگامی که اقوام باستانی با رویکردهای جرم‌مدار و غیرعلمی دست به کیفرگذاری می‌زدند و نسبت به بزه‌کاری، البته نه در معنایی که امروزه می‌شناسیم واکنش نشان می‌دادند. در دوران روشنگری و به دنبال پیدایش و رشد انواع علوم، ایجاد دولت-ملت‌ها و بالندگی خرد انسانی، علوم جنایی نیز دست‌خوش تحول شد و رویکردهای نوینی در قبال بزه، بزه‌کار، بزه‌دیده و سیاست کیفری به منصفه ظهور رسیدند.

دوران نوین علوم جنایی حقوقی یا حقوق جزا، در قرن هجدهم و با انتشار کتاب "جرایم و مجازات‌ها" توسط بکاریا بر ریل توسعه افتاد و در این هنگام؛ حقوق جزا و چرایی اعمال مجازات‌ها از گذشته معطوف به آینده شد، مبانی فایده‌باورانه اخذ نمود و از سزادهی و مکافات‌گرایی و انتقام خصوصی فاصله گرفت. در سده‌های قبل تر، نگرش بزه‌محور بر مجازات‌های شدید حاکمیت داشت، نظام دادرسی و کیفری تفتیشی بود و قضات صرف نظر از نصوص قانونی و مبانی علمی، دست‌بازی

به مطالعه می‌پردازد و شخصیت بزه‌کار و بزه‌دیده و وجوه متعدّد آن را در ارتباط با علل و تکوین پدیده بزه مورد بررسی قرار می‌دهد؛ و از این طریق بر سیاست های کیفری و نصوص قانونی با وارد کردن گفتمان عدالت ترمیمی و نگاه مبتنی بر اصلاح و درمان (جرم‌شناسی بالینی) و لزوم انطباق مجازات‌ها با شخصیت بزه‌کار نیز، تاثیر می‌گذارد.

تاریخ اعمال مجازات‌ها در سده‌های اخیر نمایان‌گر تغییر رویکردهای کیفری در قبال سه پدیده بزه، بزه‌کار و بزه‌دیده می‌باشد؛ به نحوی که پیش از عصر روشنگری مجازات‌ها با حاکمیت نگاه بزه محور و بی‌توجه به شخصیت بزه‌کار و بزه دیده صورت می‌گرفت و سپس با آغاز دوران علمی، نگرش بزه‌کار محور هم‌زمان با جرم‌شناسی ظهور کرد و در دهه‌های اخیر، محوریت بزه‌دیده با بزه‌دیده شناسی و حمایت از حقوق او مورد توجه اندیشمندان و جرم‌شناسان قرار گرفته است. هرچند که مرزهای میان حقوق جزا و علوم جنایی تجربی، اعم از جرم‌شناسی و کیفرشناسی و علوم پیشگیرانه از جرم به تمامی فرو نریخته ولیکن گفتمان‌های تولید شده توسط این علوم، سیاست‌های کیفری را دچار تحولاتی ساخته‌است؛ چه آنکه با گذر از دوران روشنگری و پیشروی از مدرنیته به سوی پست مدرنیته، تکثر و تعدّد پدیدارها و امور، علوم و نظریه‌ها را متحمل پیچیدگی‌ها و ظریف‌بینی‌هایی ساخته که تا پیش از آن مسبوق به سابقه نبوده‌است. بزه‌دیده‌شناسی با تمرکز بر قربانی مستقیم بزه، یا در ادبیات حقوقی مجنی‌علیه، از جدیدترین شاخه‌های جرم شناسی است که در دهه‌های اخیر به وجود آمده‌است. در عصر مکافات‌گرایی مجازات‌ها و قبل تر از آن، دوران انتقام

در تاثیر و تأثر از جرم‌شناسی بوده‌اند. امروزه پای جرم‌شناسی به مجامع و همایش‌های بین‌المللی نیز باز شده و نسبت به گذشته، موقعیت تثبیت شده‌ای پیدا کرده‌است؛ هرچند که درباره ماهیت مستقل آن به عنوان یک علم اختلاف وجود دارد و جایگاه آن در چارت‌های دانشگاهی و بالاخص در نظام دانشگاهی ایران نسبت به اهمیتی که دارد، نامطلوب است.

علوم جنایی تجربی، بزه و امور مربوط به آن را به منزله یک واقعیت اجتماعی و از زوایای گوناگون روان‌شناختی، جامعه شناختی، انسان‌شناختی و به مدد دیگر علوم انسانی و تجربی مطالعه می‌کند و در صدد علت‌یابی پدیده بزه و پیش‌گیری از آن، و بررسی پدیدار بزه‌کار، بزه‌دیده و کیفر بر می‌آید و در این راه روش علمی، آماری و میدانی را به عنوان روش‌شناسی مخصوص خود بر می‌گزیند. در صورتی که علوم جنایی حقوقی و انواع آن که شاخه قدیمی تری می‌باشد، متکی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها بوده و از مجرای فرآیندهای تقنینی و قضایی با بایدها و نبایدها دست‌وپنجه نرم می‌کند. نزد حقوق جزا، بررسی‌های صرف نظری اهمیت می‌یابد و بزه برای آن، به دنبال دانش حقوق که ادبیات مستقل و تخصصی خود را دارد؛ قلمرو محدودتری را شامل می‌شود و همبستگی بیشتری با نهاد دولت و مجازات‌گری آن دارد، شخصیت بزه‌کار و بزه دیده نیز کمتر در کانون توجه قرار می‌گیرد. جرم‌شناسی اما به تبع علوم جنایی تجربی و مانند دیگر گونه‌های آن از داده‌های متنوع علمی استفاده می‌کند؛ و هرچند که موضوع آن شبیه به موضوع حقوق جزا است ولیکن در روش‌شناسی متفاوت بوده و قلمرو وسیع‌تری را به

شناسی، قربانی مستقیم جرم مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد، کسی که به تعبیر پدر این شاخه، هانس فون هنتینگ، کالبد عمل مجرمانه را تشکیل می‌دهد. همانطور که جرایم متعدّدند و انواعی دارند، بزه‌دیدگان نیز گوناگونند، و بزه‌دیده‌شناسی وجوه مختلف روان شناختی، جامعه‌شناختی، زیست‌شناختی و غیره بزه‌دیده را بررسی می‌کند. بزه

دیدگی ثانویه و بزه‌دیدگی نیابتی یا غیرمستقیم از جمله مفاهیم این شاخه از علم می‌باشند. بزه‌دیدگان نیابتی، اشخاصی اند که خود مستقیماً هدف یک بزه قرار نگرفته، اما به واسطه نزدیکی یا آشنایی با بزه‌دیده مستقیم، مورد آسیب روحی و روانی واقع می‌گردند؛ مانند نزدیکان و آشنایان مقتول و البته این امر دامنه بسیار گسترده تری نیز می‌تواند داشته باشد تا بدانجا که نشر مداوم اخبار جرایم را در رسانه‌ها نیز بتوان تحت این عنوان مورد بررسی قرار داد. مطابق هدف جرم

شناسی بالینی و متعاقباً بزه‌دیده‌شناسی بالینی، اصلاح و درمان و برقراری عدالت ترمیمی، یعنی مداوای رابطه میان بزه‌کار و بزه‌دیده آن هم نه با ارجحیت داشتن اقدامات واکنشی کیفری، حمایت‌های دولتی و اجتماعی از این افراد و لزوم برخورد مناسب ضابطین قضایی و مأمورین دادگستری با آنها اهمیت می‌یابد؛ چرا که در بسیاری از موارد، بازجویی‌های صورت گرفته از نزدیکان بزه‌دیده و

خصوصی، کیفرها بدون توجه به شخصیت بزه‌کار و وجوه او به عنوان یک فرد از افراد تشکیل‌دهنده پدیده بزه، اعمال می‌شدند؛ بعدترها با پیشرفت‌هایی که ذکر آن رفت، پژوهش‌ها بر شخصیت بزه‌کار و لزوم انطباق مجازات با او تمرکز داشتند؛ اما شخص بزه‌دیده کماکان مورد بی توجهی قرار می‌گرفت؛ با پیدایش این شاخه نوین، تحقیقات همچنین بر قربانی

۹۹

بزه‌دیدگان نیابتی،
اشخاصی اند که خود
مستقیماً هدف یک
بزه قرار نگرفته، اما
به واسطه نزدیکی یا
آشنایی با بزه‌دیده
مستقیم، مورد
آسیب روحی و
روانی واقع می
گردند؛ مانند
نزدیکان و آشنایان
مقتول

۱۱

بزه و نقش او در تکوین جرم نیز اعتنا نشان دادند. این شاخه تا بدانجا به پیش رفت که به دنبال علت‌یابی بزه‌دیدگی و برشمردن عوامل آن، تدابیر پیش‌گیرانه بزه‌شناختی را نیز بنیان نهاد. در حال حاضر، سازمان‌های بین‌المللی طرح حمایت از بزه‌دیدگان جرایم را در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی به تصویب رسانده‌اند. انعکاسی از آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی را در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری و فرآیند رسیدگی به خواست بزه‌دیده در مراحل کشف و تعقیب در دادسرا، می‌توانیم مشاهده کنیم.

پیش‌ترها و در نظام دادرسی تفتیشی، مجازات نه از برای به رسمیت شناختن حق پایمال شده بزه‌دیده بلکه برای مکافات دادن شخص خاطی از هنجارها، آن هم با مرکزیت داشتن جرم و نه شخصیت بزه‌کار، صورت می‌گرفت. هرچند که بازتاب این آموزه‌ها در نص قانون، بر مبنای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات هاست و قلمرو محدودتری را در بر گرفته و در حیطه هنجارها می‌گنجد. در بزه‌دیده

بایستگی دسترسی به آمار بزه‌دیدگی و آموزش‌هایی در این زمینه را برای صیانت از حقوق شهروندان ثابت می‌کند.

بزه‌دیدہ‌شناسی بالینی، در صدد تشکیل پرونده شخصیت برای بزه‌دیدہ برآمده و مراحلہ را برای بازتوانی بزه‌دیدہ و درمان او با مددگیری از علوم پزشکی، پیراپزشکی و روان‌پزشکی و با استفاده از متدهای درمانی، طی می‌کند. هدف این شاخه از بزه‌دیدہ‌شناسی، برگرداندن حالت روانی و روحی و عاطفی بزه‌دیدہ به قبل از وقوع جرم است. بزه‌دیدہ‌شناسان بالینی، ابتدا بزه‌دیدہ را معاینه می‌کنند تا دریابند آیا بزه‌دیدگی واقعی است و یا تخیلی و سپس بزه‌دیدگی را مورد سنجش قرار می‌دهند و بعد به ارزیابی آسیب‌های وارده می‌پردازند؛ در این مسیر آنها میزان رضایت بزه‌دیدہ از وکیل و ضابطین قضایی و مقامات دادگاه را جویا می‌شوند. برای طی کردن مراتب بازتوانی بزه‌دیدہ، حالات او را از هنگام وقوع بزه تا پس از آن به مراحل تقسیم می‌کنند و با شناسایی اختلال‌های ناشی از آسیب، تدابیر متعددی می‌اندیشند. بسیاری از این تدابیر بالاخص در نظام کیفری ما وارد رویه‌های قضایی نمی‌شوند. جبران آسیب‌های وارده به بزه‌دیدہ از آن رو که اکثر این آسیب‌ها، ضربات روحی و روانی‌اند و نه آسیب‌های فیزیکی، دشوار می‌باشد.

مطالعه بزه‌دیدگان در ابتدا با نگرش منفی نسبت به بزه‌دیدہ و نقش او در سوق دادن بزه‌کار به ارتکاب بزه، از درون جرم‌شناسی سر برون آورد؛ ولیکن امروزه و همسو با رویدادهای جهانی‌سازی و مصوبات سازمان‌های بین‌المللی، انگاره‌های این علم سمت و سوی حمایت از بزه‌دیدہ را یافته و اکنون ما با بزه‌دیدہ‌شناسی حمایتی روبه‌رویم که در حال تثبیت خود به

درگیری آنها با سیستم قضایی منجر به اوضاع بغرنجی به ضرر آنها می‌گردد. بزه‌دیدہ‌شناسی همچنین از بزه‌دیدگان بالقوه سخن می‌گوید؛ اشخاصی که به واسطه داشتن پاره‌ای از خصوصیات فیزیولوژیک و رفتاری، بزه‌کاران را به سوی خود جذب می‌کنند. شناسایی این اشخاص و مولفه‌های آنان، هم به کشف جرایم و هم به حمایت از بزه‌دیدگان و پیش‌گیری از بزه‌دیدگی بزه‌دیدگان بالقوه، کمک خواهد کرد.

اندیشمندان این شاخه از جرم‌شناسی، بزه‌دیدگی را بر اساس جنسیت، سن، محل سکونت و زمان وقوع بزه، به وسیله آمار می‌سنجند تا به تصویری روشن و شفاف تر از بزه‌دیدگی دست یابند. آنها همچنین عواملی را در سطوح مختلف مورد شناسایی قرار می‌دهند که منجر می‌شود تا قربانی جرم، به یک بزه‌دیدہ آسان بدل شود؛ مانند خصوصیات رفتاری، جنسیت، نژاد، سن، متاهل یا مجرد بودن، وضعیت اقتصادی و غیره. شایسته است توجه کنیم که نتایج به دست آمده در هر جغرافیا و فرهنگ خاص می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد. برای سال‌ها، تئوری‌های جرم‌شناسی بر اعمال خطرناک بزه‌کاران تمرکز می‌کرد، تا آنکه محققان پی بدان نکته ببرند که بزه‌دیدہ شخصیتی خنثی در فرآیند تکوین جرم نیست؛ بلکه رفتار او نقش موثری در وقوع بزه ایفا می‌کند. استفاده بزه‌دیدہ از عبارات و جملات نزاع‌برانگیز نمونه‌ای از رفتارهایی از جانب قربانی است که بزه‌کار را تشویق به ارتکاب جرم می‌نماید. این تشویق‌ها می‌توانند فعالانه و یا منفعلانه و غیرعمد باشند؛ و یا سبک زندگی برخی از اشخاص و عادات روزمره آنان می‌تواند خطر وقوع بزه را افزایش دهد؛ و این

الفاظ تولید شده توسط گفتمان اصلاح و درمان؛ این علوم آن طور که باید و شاید در بررسی‌های خود به کارکرد نائل نمی‌آیند و چنین امری، بیش از پیش ضرورت اهمیت دادن به چنین رشته‌هایی از دانش را اثبات می‌نماید.

منابع:

مقالات و پایان‌نامه‌ها:

- اختری، عباس، مؤذن‌زادگان، حسنعلی. جایگاه حقوق بزه‌دیده در مرحله تحقیقات مقدماتی از منظر قانون آیین دادرسی کیفری ایران
- افتخار، مریم، خدادادی، ابوالقاسم. باز توانی بزه دیده در پرتو بزه‌دیده‌شناسی بالینی
- السّتی، ساناز، حسن‌پور، معصومه. بزه دیده‌شناسی و پیش‌گیری از بزه‌دیدگی
- بیگزاده، علی‌محمد، بررسی تفاوت‌های میان حقوق جزا و جرم‌شناسی
- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در پرتو ((اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سواستفاده از قدرت))

عنوان یک شاخه خودبنیاد در محدوده علوم جرم‌شناختی می‌باشد. هرچند که در نظام‌های عدالت جنایی، حکومت بهترین نماینده منافع بزه‌دیدگان شمرده می‌شود و حمایت از بزه‌دیده از پرداخت خسارت‌های مادی فراتر نمی‌رود. پس از جنگ جهانی دوم و اهمیت مضاعف کرامت انسانی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب ((اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سواستفاده از قدرت)) نقش قابل توجهی جهت برقراری تعادل میان حقوق بزه‌کاران و بزه‌دیدگان ایفا نمود. نویسندگان اعلامیه بر آنند که بزه‌دیدگان علاوه بر جبران تمامی خسارت‌های وارده می‌بایست به ساز و کارهای قضایی مناسبی دسترسی داشته باشند و کمک‌های تخصصی دریافت نمایند تا انواع مصائب برآمده از بزه دیدگی آنان کاهش پیدا کند.

جرم‌شناسی و شاخه‌های منشعب از آن، از جمله علوم کاربردی‌اند که به بررسی مقولات و مفاهیم مجرد نمی‌پردازند بلکه با واقعیت و زیست انضمامی سر و کار دارند؛ نتایج به دست آمده از این علوم نیز تعبّدی نبوده بلکه بسته به اطلاعات استخراج شده از آمار و پژوهش‌ها می‌تواند تغییر کند، حتّی در رابطه با شدّت مجازات‌ها، علوم جرم‌شناختی و کیفرشناسی آورده‌های سیّالی دارند که بسته به موقعیت می‌تواند به نفع و یا به ضرر مجازات‌های سنگین باشد. اما متأسفانه در ایران به دلیل عدم دسترسی به آمار دقیق بزه‌کاری و بزه‌دیدگی و وجود ارقام سیاه در این زمینه، عدم دسترسی مناسب به پرونده‌های کیفری و جایگاه نامناسب علوم جنایی تجربی در نظام دانشگاهی، و البته غایت‌گرایی و اخلاق‌باوری کیفری موجود در نصوص قانونی علی‌رغم ورود



بررسی موردی و تحلیل دکترین «قواعد بازی» از منظر حقوق جهانی ورزش

علی کاظمی

کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز



مقدمه

دیوان داوری ورزش (Court of Arbitration for Sport) خرج شده که از همان ابتدا مشخص بود که این شکایت در نهایت به دلیل عدم توجه به «قاعده بازی»، به نتیجه نخواهد رسید. بنابراین آگاهی از این قاعده می تواند به جامعه ی حقوقی ورزش برای جلوگیری از صرف زمان و هزینه ی نابجا، کمک کند.

تلاش می شود در این مطلب با توصیف و تحلیل این قاعده، و همچنین بررسی پرونده هایی از دیوان داوری ورزش که به طور موردی با این قاعده در ارتباط اند، زوایایی از این قضیه را روشن کنیم.

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نخواهد بود که حقوق جهانی ورزش با حقوق بین الملل ورزش دارای تفاوت هایی هستند که مهم ترین این تفاوت، بهره گیری حقوق بین الملل ورزش از اصول مسلم حقوقی و قواعد عام حقوق است، در واقع در حقوق بین الملل ورزش، به ورزش از پنجره ی حقوق بین الملل نگاه می شود اما در حقوق جهانی ورزش، دیگر اسیر قواعد عام حاکم بر حقوق نخواهیم بود و ورزش مستقلاً برای خود قوانینی خواهد داشت که این قوانین خاص خود ورزش است و

حقوق ورزش به عنوان شاخه ای از رشته حقوق که هدف آن تنظیم روابط میان بازیگران حوزه ورزش، توسعه سلامت، برقراری نظم و حمایت از زیان دیدگان در ورزش است، امروزه با سرعتی چشم گیر در حال توسعه است و قواعد و مقررات در این حوزه، روز به روز در حال فربه تر شدن هستند. این قواعد و مقررات، چون شالوده بین المللی دارند و در نتیجه مراجع تقنینی ورزش در داخل کشور، نمی توانند معارض با این قواعد و مقررات، برای ورزش قانون وضع کنند، اهمیت شایانی دارند تا جامعه ی ورزشی و حقوقی کشور از آنها با خبر شوند و از بروز مشکلات حقوقی - ورزشی در کشورمان جلوگیری کنند. یکی از این قواعد، قاعده ای مهم در حقوق ورزش تحت عنوان «دکترین قاعده بازی» است که در سال های اخیر و در پرونده های متعدد که در دیوان داوری ورزش (عالی ترین نهاد حل و فصل اختلافات ورزشی) مطرح شده است نمود بسیار زیادی داشته است. متأسفانه در سالیان اخیر به خاطر عدم تخصص برخی از وکلا و حقوقدانان در حوزه حقوق ورزش، مبالغ زیادی برای طرح شکایت در

نه حقوق بین الملل ورزش.

تحلیل

در سالیان اخیر که مسئله قواعد بازی بسیار برای داوران دیوان داورى ورزش حائز اهمیت شده، آرای زیادی از این دیوان با مضمون قاعده بازی صادر شده است. با این وجود، بین دکتربن حقوق ورزش برای تعریف این «قواعد بازی» اختلاف نظر است و آرائه تعریف واحد از این قاعده، دشوار می نماید. فلذا در ابتدا قواعد بازی را به دو دسته تقسیم می کنیم و سپس برای هر کدام تعریفی مجزا ارائه خواهیم داد.

قواعد بازی را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف) قواعد بازی به طور عام

ب) قواعد بازی به طور خاص

در خصوص قواعد بازی به طور عام شایان ذکر است که بدانیم در این نوع از قواعد منظور ما عدم الزام حقوق ورزش به تبعیت از اصول مسلم حقوقی و قواعد عام حاکم بر حقوق است. معنای این امر این است که قواعد بازی می توانند در تعارض با اصول کلی حقوقی و قواعد آمره ی حقوق بین الملل عمومی (تا آنجا که به ورزش مربوط می شوند) باشند. در مقام مثال یکی از اصول مسلم حقوقی و نیز قاعده ی آمره ی حقوق بین الملل، اصل وفای به عهد است، به گونه ای که اگر با دو شخص با یکدیگر قراردادی را امضا کردند باید به آن پایبند باشند اما در حقوق ورزشی، به محض پدیدار شدن علت موجه ورزشی برای یکی از طرفین قرارداد (بازیکن و باشگاه)، طرف مذکور اختیار فسخ قرارداد را بدون اطلاع به طرف مقابل خواهد داشت. اما مراد ما از

قواعد بازی به طور خاص، ارجحیت نظرداوران حاضر در میدان مسابقه بر تمامی قضاوت های خارج از میدان مسابقه است، بدین معنا که حتی داوران دیوان داورى ورزش (CAS) که از حیث سلسله مراتبی و قضایی عالی ترین افراد در حیطه تصمیم گیری در حوزه حقوق ورزش می باشند هم نمی توانند برخلاف نظر داور مسابقه رای بدهند؛ آن هم به دو دلیل

عمده: ۱. داور مسابقه قاضی اصلی و حقیقی یک مسابقه ورزشی است و یقیناً از این حیث به مراتب دارای تخصص و تجربه ورزشی بسیار بیشتری نسبت به داوران دیوان داورى ورزش که دارای تخصص حقوقی اند می باشد؛ پس بنابراین داوران ورزشی بهتر از داوران حقوقی نسبت به آنچه در زمین بازی اتفاق افتاده عالم اند؛ ۲. اگر داوران حقوقی بتوانند نظر داوران ورزشی را با استفاده از اقتداری که دیوان داورى ورزش به آنها اعطا کرده نقض کنند، این امر مسلماً باعث ایجاد یک هرج و مرج عظیم در دنیای حقوقی ورزش می شود؛ چرا که هر جا بر اثر سهل انگاری یا عدم توجه کافی داور نسبت به مسابقه، یک تصمیم ناعادلانه در میدان مسابقه اتخاذ شد، تیم زیان دیده بر آن می شود تا با طرح شکایت در دیوان داورى ورزش، نتیجه مسابقه را به سود خود تغییر دهد.

در نتیجه شاهد چندین برابر شدن حجم پرونده های ورودی به دیوان داورى ورزش خواهیم بود. مضافاً، این امر اصل «ثبات نتایج» را هم نقض می کند که خود باعث ایجاد بی نظمی در جدول های لیگ های مختلف ورزشی خواهد شد. البته در سال های گذشته پیشرفت تکنولوژی باعث شده تا فناوری هایی مانند VAR در فوتبال یا Video Check در تنیس و والیبال به کمک داوران

چرا که در حقوق ورزش، اصل تبعیت قوانین ملی از قوانین بین المللی ورزش به ما این اجازه را نمی‌دهد. به طور موردی اگر بخواهیم بررسی کنیم، اصلی را داریم به نام اصل تسری مجازات‌ها. مطابق این اصل، قاعده‌ی جزایی که در یک مرجع بین المللی ورزش وضع می‌شود، در یک نظام سلسله مراتبی به تمام نهادهای مادون خود در هر جغرافیایی انتقال و تسری پیدا می‌کند. فرضاً مجازاتی که کنفدراسیون فوتبال آسیا (AFC) در نظر می‌گیرد، به کل جغرافیای فوتبال آسیا تسری داده می‌شود و برای تمامی فدراسیون‌های ملی در قاره آسیا لازم‌الاتباع است، حتی اگر قاعده مزبور خلاف قواعد آمره‌ی کشور باشد. مثلاً در کشور ما مجازات‌های بیشتر از ۵ سال قابل تعلیق نیستند اما طبق مصوبه AFC در جرائمی که باعث فساد می‌شوند تا ۱۰ سال مجازات معلق باقی می‌ماند و این قانون نیز برای فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران لازم‌الاتباع می‌باشد.

بررسی موردی

قواعد بازی برای حقوق جهانی ورزش بسیار حیاتی و مهم به شمار می‌روند و نادیده گرفتن این قواعد علاوه بر اینکه تحلیل یک حقوقدان را از مسائل ورزشی به بیراهه می‌کشاند، باعث صرف هزینه‌های هنگفت و اوقات ارزشمندی در دیوان داورى ورزش می‌شود که بی‌نتیجه خواهد بود (دیوان داورى ورزش بابت طرح هر پرونده در شعبه بدوی خود هزار فرانک سوییس دریافت می‌کند و پروسه رسیدگی به پرونده حدود ۶ ماه طول می‌کشد). ذیلاً تلاش می‌شود تا با ذکر پرونده‌هایی از «قواعد بازی»، میزان

بیابند و از شدت بی‌عدالتی‌ها در ورزش بکاهند. همانطور که در مقدمه ذکر شد، اساس و شالوده‌ی مقررات حوزه حقوق ورزش بین المللی‌اند و هیچ کشوری نمی‌تواند مقررات ورزشی خود را بر خلاف مقررات فدراسیون‌های جهانی و کمیته بین المللی المپیک وضع کند. نتیجه‌ی این نکته را می‌توانیم در به وجود آمدن قواعد بازی عام ببینیم. قواعد بازی، چه در حالت عام و چه در حالت خاص آن همواره بر حقوق ملی و بین المللی حاکمیت دارد. سوالی که در اینجا ممکن است پیش بیاید این است که آیا حقوق ورزش و قواعد بازی آن هیچ گونه احترامی برای قوانین ملی کشورها قائل نیست؟

در پاسخ به این سوال باید عنوان کرد که از آنجا که هر جامعه‌ای برای استوار ماندن نیاز به حقوق ملی، نظم عمومی و اخلاق حسنه دارد، بنابراین حقوق ورزش و قواعد بازی تا حدی که این نظم عمومی و اخلاق حسنه به جامعه‌ی ورزش آسیب نزنند و جلوی پیشرفت جامعه‌ی ورزش کشورها را نگیرد این آزادی را به فدراسیون‌های ملی خواهد داد تا مقداری از قوانین حوزه ورزش در کشور متبوع خود را خودشان تقنین کنند. البته مقدار این آزادی به شدت اندک است و اکثر قریب به اتفاق قوانین ورزشی نه تنها نباید معارض قوانین فدراسیون‌های جهانی و منشور المپیک باشند بلکه باید کاملاً با قوانین این فدراسیون‌ها همخوانی و شباهت داشته باشند (از لحاظ کمی حدود هشتاد الی نود درصد قوانین).

حقوق ورزش اصولاً در منابع متفاوت است و اصلی‌ترین دلیل حاکمیت قواعد بازی بر قوانین ملی همین تفاوت مبنایی است. بنابراین نباید بر قوانین ملی و اصول فقهی و شرعی موجود در کشورمان اصرار بورزیم،

نظر داوران میدان مسابقه نقض نخواهد شد. سه در المپیک ۲۰۱۲ لندن و در رقابت های سه گانه دوومیدانی، دو دونده سوئوسی و سوئدی در یک لحظه از خط پایان مسابقه عبور می کنند، اما دونده سوئوسی به مدال طلا می رسد و دونده سوئدی به مدال نقره. همین امر باعث می شود که دونده سوئدی از این تصمیم به دیوان داوران ورزش اعتراض کند. دیوان داوران ورزش باز هم روی قاعده بازی اصرار می ورزد و رای خود را با این استدلال که «داوران میدان مسابقه به مراتب مسلط تر از داوران دیوان داوران ورزش هستند بنابراین آنها همه چیز را دیده اند و تصمیم مناسب را در این باره اتخاذ کرده اند» به نفع دونده سوئوسی صادر می کند. البته یک استدلال ورزشی هم در این رای دیوان داوران ورزش دیده می شود و آن هم در راستای تایید نظر داور بود: «نیم تنه ی بالای دونده سوئوسی در مقایسه با دونده سوئدی بیشتر از خط پایان مسابقه رد شده و همین امر حکایت از اول بودن دونده سوئوسی و دوم شدن دونده سوئدی می دهد».

چهارهنگامی که مسابقات ورزشی در سطح بین المللی برگزار می شود، چنانچه تخلفی در چارچوب این مسابقات اتفاق بیافتد مسئولیت رسیدگی به این اتفاقات به هیچ عنوان با میزبان نیست، بلکه با متولی برگزار کننده این مسابقات است. در مسابقات فوتبال یورو ۲۰۱۲ به میزبانی اوکراین و لهستان، وقتی هواداران فوتبال شعار های نژادپرستانه علیه «ماریو بالوتلی» مهاجم تیم ملی ایتالیا سر می دهند، محل وقوع بزه درست است که در اوکراین واقع شده، اما دادگاه های اوکراین صلاحیت رسیدگی به این بزه را ندارند؛ نه تنها دادگاه های اوکراین حق رسیدگی

اهمیت این قواعد نشان داده شود: یک در بازی های فوتبال جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل و در جریان مسابقه تیم های ملی اروگوئه و ایتالیا، لوییس سوارز، مهاجم تیم ملی اروگوئه، سرشانه ی جورجیو کیلینی، مدافع تیم ملی ایتالیا را گاز گرفت. شامگاه روز مسابقه کمیته انضباطی فیفا از لوییس سوارز و تیم حقوقی تیم ملی فوتبال اروگوئه درخواست کرد که دفاعیات خود را در مورد این حرکت غیر حرفه ای سوارز ارسال کنند و ظرف کمتر از ۴۸ ساعت از زمان برگزاری مسابقه، فیفا وی را ۴ ماه از انجام هرگونه فعالیت فوتبالی منع، از ۹ بازی در تیم ملی اروگوئه محروم و ۶۶ هزارپوند جریمه کرد. مسلما چنین آیین دادرسی که ظرف مدت ۴۸ ساعت پس از وقوع تخلف و بزه رای لازم الاجرا صادر کند بسیار نادر است.

دو در المپیک ۲۰۰۴ آتن و در مسابقات دوومیدانی، دونده ای برزیلی به نام واندردلی دلیما در دوی ماراتن با اختلاف نسبت به بقیه رقابیش اول بود. در انتهای مسابقه یکی از تماشاگران وارد زمین می شود و جلوی او را می گیرد و او را به سمت سکوی تماشاگران می کشاند. در نهایت با کمک پلیس ورزشگاه دلیما از آغوش تماشاگر رها می شود و پس از رقیب ایتالیایی و آمریکایی خودش که پس از او دوم و سوم بودند و بعد از این اتفاق اول و دوم شدند، در نهایت به مقام سومی می رسد. کمیته بین المللی المپیک رای به سومی دلیما داد که این رای با اعتراض وی همراه شد و به دیوان داوران ورزش رفت. دیوان داوران ورزش نیز صراحتا اعلام کرد که «قاعده بازی» را بر هم نخواهد زد و هر اتفاقی که در زمین مسابقه اتفاق افتاده و داوران ورزشی آن را ثبت کردند، همان برای دیوان داوران ورزش معتبر خواهد بود و نظر

پرداخت غرامت یا اعمال محرومیت های ورزشی در صورت وجود علت موجه فسخ شود». در نتیجه اینکه ما بخواهیم به استناد اصل لزوم وفای به عهد یا سایر اصول فقهی و شرعی، جلوی فسخ قرارداد بازیکنان را بگیریم، چنین چیزی در عالم حقوق ورزش امکان پذیر نیست.



به این جرم را ندارند بلکه حتی ارکان قضایی فدراسیون فوتبال و کمیته ملی المپیک اوکراین نیز در رسیدگی به این جرم صالح نیستند. در واقع در این مسئله، صالح به رسیدگی متولی برگزار کننده این مسابقات، یعنی اتحادیه فوتبال اروپا (یوفا) و به طور خاص، کمیته انضباطی آن می باشد. بنابراین اگر جامعه حقوقی در مسائل ورزشی خودش را منحصر در محل ارتکاب بزه کند، این تفکر قواعد بازی را نفی می کند و نمی تواند حقوق ورزشی را بر اساس ارزش های عالی آن پیش ببرد.

پنج همانطور که ذکر شد، اصول فقهی هر چند ادله معتبری برای احقاق حق به شمار می روند، اما در حقوق ورزش صرفاً برای تکمیل ادله اثبات دعوی از آنها استفاده می شود و در عمل مستقلاً قابلیت استناد ندارند. در کشورمان موارد زیادی را شاهد هستیم که بازیکنان فوتبال که به استخدام باشگاه در می آیند، هنگامی که در کمتر از ده درصد مسابقات فصل باشگاه بازی کنند یا بخش قابل توجهی از دستمزد آنها معوق باقی بماند و پرداخت نشود (اصطلاحاً به این قبیل مسائل علت موجه ورزشی می گویند) به راحتی قراردادشان را فسخ کرده و باشگاهشان را ترک می کنند. متأسفانه در این مسائل عده ای از حقوقدانان با تأکید بر اصول فقهی و آیات قرآنی مثل اصل «لزوم وفای به عهد» یا «المؤمنون عند شروطهم» اصرار بر غیرقانونی بودن چنین فسخی می کنند و در نتیجه طلب دریافت خسارت از بازیکن می نمایند. باید بدانیم که طبق بند ۱ ماده ۱۴ مقررات RSTP (مقررات مربوط به وضعیت و انتقال بازیکنان فوتبال که توسط فیفا تدوین شده است): «یک قرارداد ممکن است توسط هر یک از طرفین بدون هیچ گونه عواقبی اعم از

نتیجه گیری

منابع و مأخذ

۱. وکیل، امیرساعد، حقوق بین الملل ورزش و فوتبال، ۱۳۹۴، صص ۲۵۷-۲۵۵
۲. مظهری، فرزاد و وکیل، امیرساعد، مقاله و فسخ قرارداد با-زیکنان فوتبال و نتایج آن با تاکید بر مقررات فیفا و رویه قضایی حقوق ورزش، فصلنامه‌ی تحقیقات حقوقی، شماره ۹۹، صص ۲۸۱-۲۷۵

3. FIFA Regulations on the Status and Transfer of Players, August 2021 Edition

4. Arbitration CAS 2014/A/3665

5. Arbitration CAS 2004/A/727

با رشد روزافزون ورزش و رسانه‌ای شدن آن و شکل گرفتن رشته‌های مختلف ورزشی در قالب یک چارچوب حرفه‌ای (Professional)، ابعاد حقوقی ورزش بسیار نمود بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرده است. قاعده بازی نیز در این مسیر در تدوین قواعد خاص حقوق ورزش به نوع خودش بسیار یاریگر بوده، به طوری که می‌توان گفت این قاعده نقش اصلی را در به وجود آمدن اصل «تبعیت قوانین ملی از قوانین بین المللی ورزش» ایفا کرده است. اهمیت قواعد بازی چنان زیاد است که این قواعد تغییر ناپذیر شناخته می‌شود. در تحلیل مسائل ورزشی از دیدگاه حقوقی، باید این توجه را داشته باشیم که نباید قواعد بازی را فدای اصول حقوقی کنیم. پرونده‌های متعددی از شکایات مطروحه در دیوان داور ورزش و همچنین سایر ارکان قضایی زیرمجموعه کمیته بین المللی المپیک، با توجه به این قاعده، قبل از مطرح شدن قابلیت حل و فصل داشتند اما به دلیل بی اعتنایی به این قاعده، شکست خوردند. در کشور ما به تبع عدم توجه کافی از سوی وکلا، حقوقدانان و مدیران ورزشی، مهجور ماندن رشته حقوق ورزشی و عدم تدریس و ارائه آن در مقطع تحصیلات تکمیلی، علم به موضوع قواعد بازی کم شده و باعث مصرف شدن انرژی و هزینه زیاد از سوی مسئولین ورزشی جهت طرح شکایات بی نتیجه به مراجع قضایی ورزش شده است. عنایت به این قاعده می‌تواند تا حد قابل توجهی از مشکلات حقوقی جامعه ورزشی کشور بکاهد.

مختصری در نمایندگی مردم

- شرح وظایف نمایندگان مجلس -

امیر محمد معزی شال

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی
دانشگاه کیلان



آزاد بداند؟ با این تفسیر، نمایندگی حقیقی مردم، وظیفه‌ای خطیر است که به آزادی منجر خواهد شد، و در عصر کنونی، نقش مهمی، در رقم خوردن سرنوشت یک ملت خواهد داشت. لازم است، وظایف نمایندگان را برشمرد و به تفسیر و توضیح این وظایف، بر اساس آنچه که در قانون اساسی کشور، و به موجب روح قانونگذاری و صفت وکالت ملت شریف ایران، به عهده‌ی یک نماینده گذاشته می‌شود پردازیم، تا درک روشنی از نمایندگی سیاسی به عنوان توصیفی از آنچه در مقدمه آمد، داشته باشیم:

تدوین و تصویب قوانین

آنچه مسلم است، یکی از وظایف اصلی نمایندگان، تدوین و تصویب قوانین است. آن‌ها بر اساس نیازها و مشکلات موجود در جامعه، به منظور تنظیم امور داخلی و خارجی کشور، قوانین را تصویب می‌کنند. این وظیفه‌ی خطیر، مستلزم آگاهی از وضعیت روز جامعه است. یک نماینده مجلس، باید از نیازها، کاستی‌ها و نوآوری‌های عصر خویش مطلع بوده و بداند امروز، برای برقراری نظم و امنیت و آسایش و رفاه اتخاذ چه تصمیمی شایسته خواهد بود. تصمیمی که نمایندگان

نمایندگی مردم، وظیفه‌ای ست حیاتی و سرنوشت ساز، که بسامد مشروطه خواهی و مجاهدت‌های انسان‌های شریفی بوده که امروز، پس از سالیانی طولانی، در گذر از پستی و بلندی‌های تاریخ، به دست ما رسیده و در شرایط کنونی، اهمیتی دو چندان پیدا کرده و نیاز به نمایندگانی آگاه از نیازهای روز و دارای درکی روشن از آینده‌ی جهان، بیش از پیش حس می‌شود. نمایندگانی که در وضع قوانین؛ با بصیرتی روشن و وکالتی تمام عیار از مردم کشور، به تصویب قوانینی کارآمد و متناسب با نیازهای روز جامعه بر آیند که در نهایت به سرزندگی و رفاه برای مردم منجر شود. مردمی که در این نقطه از تاریخ کشور، بیش از هر زمان دیگری، به سازندگی و مجاهدت نیازمندند. قوه مقننه، به عنوان نهاد قانونگذار، نقش مهمی در ایجاد ساختارهایی برای تبلور ارزش‌های حاکم بر هر جامعه و استقرار نظم و دستیابی به رفاه و آزادی حقیقی برای مردم آن کشور خواهد داشت. اگر یک نظام سیاسی، نتواند ساختاری را برای اعمال حاکمیت حقیقی ملت فراهم کند، چگونه می‌تواند خود را نظامی محقق آزادی بنامد؟ به دیگر سخن، اگر ملتی نتواند مقصود خود را در قالب قوانین بر جامعه حاکم کند، چگونه می‌تواند خود را

۹۹

مسئله‌ی مهم دیگر، آگاهی قانونگذاران، از اسلوب صحیح قانون‌نویسی است. باید اشاره شود، قانونی که از شیوایی کافی برخوردار نباشد و نتواند مقصود قانونگذار را به درستی به دادرسین و ضابطین قضایی تفهیم کند، نمی‌تواند موجب استقرار نظم در جامعه شود؛ بلکه بیشتر موجب بی‌نظمی و تهافت در آرا شده و نظم حاکم بر مراجع قضایی و دادرسی به امور شهروندان را با مشکل رو به رو خواهد ساخت.

۶۶

ها بر اساس همین قانون است. در این صورت، با نظارت تمام قد بر اجرا، این قوانین - با فرض آن که عادلانه و موثر باشند - موجب استقرار نظم و مسبب رفاه خواهند بود و به نتیجه‌ی مطلوبی که از ابتدا در نظر قانونگذار بوده است خواهند رسید.

برگزاری جلسات و کمیسیون‌ها

شرکت در جلسات عمومی و کمیسیون‌های مختلف مجلس، و طرح نظرات و پیشنهادات، همان قسمتی از نمایندگی مجلس بودن است، که به عمل در راستای ارزش‌ها و گره‌گشایی از مشکلات و تبیین پیشرفت می‌انجامد. طرح نظرات و تصمیم‌گیری، حاصل شرکت در این جلسات است.

نسبت به هر لایحه و طرح مورد بررسی در مجلس اتخاذ می‌کنند، نشان از مسئولیت بی‌حد آنان به نتایج هر تصویب بر زندگی مردم است. لازم است هر نماینده، مسئول نظرات و آرا خود بوده، و بداند، تصویب هر کدام از این طرح‌ها یا لوایح، چه تاثیری می‌تواند بر معیشت و آسایش مردمی داشته باشد، که او نماینده ی آنان است.

همچنین، مسئله‌ی مهم دیگر، آگاهی قانونگذاران، از اسلوب صحیح قانون‌نویسی است. باید اشاره شود، قانونی که از شیوایی کافی برخوردار نباشد و نتواند مقصود قانونگذار را به درستی به دادرسین و ضابطین قضایی تفهیم کند، نمی‌تواند موجب استقرار نظم در جامعه شود؛ بلکه بیشتر موجب بی‌نظمی و تهافت در آرا شده و نظم حاکم بر مراجع قضایی و دادرسی به امور شهروندان را با مشکل رو به رو خواهد ساخت. از این رو، نیاز است که قانونگذاران، با شیوه‌ی درست قانونگذاری آشنایی داشته، و در ساختمان طرح‌هایی که از سمت کمیسیون‌ها به مجلس پیشنهاد می‌شود، آن را به کار ببندند.

نظارت بر اجرای قوانین و سازمان‌ها

در هر دو وظیفه‌ی تصویب و نظارت بر اجرای قوانین، می‌توان نمایندگان مجلس را، به ضمیر عینیت یافته‌ی مردم، به عنوان یک ملت واحد، تفسیر کرد. همانطور که گفتیم، لازم است نمایندگان، با درک ارزش‌های حاکم بر جامعه، و با نظر بر تامین رفاه و پیشرفت کشور، به وضع قانون پردازند. حال لازم است خود بر اجرای صحیح آنها نظارت کرده و اطمینان حاصل نمایند که اعمال سازمان

آحاد نمایندگان، از قومیت‌های مختلف و و اقصی نقاط کشور، اگر از صنف‌های گوناگون اقتصادی و دارای مهارت‌های مختلف باشند، می‌توانند با طرح مشکلاتی که از سمت خود شناسایی کرده اند، با هم‌رسانی نیازها، به طرح راه‌حل‌هایی که از هم‌فکری و مصاحبت برآمده باشد، به پیشبرد اهداف و تحقق هر آنچه که در نهایت، موجب آسایش خاطر مردم باشد، کمک کنند.

در نهایت اما، پس از مطالعه‌ی مطالب فوق و به طور کلی مطالب نظری حقوق اساسی در نمایندگی سیاسی، سوالات زیادی برایمان مطرح خواهد شد. با توجه به آنچه در تعریف "نمایندگی سیاسی" گفته شد؛ آیا می‌توان تمام تیتروهای متن فوق را از "نمایندگان منتخب مردم" انتظار داشت؟ آیا نمایندگان حال حاضر، می‌توانند ارزش‌های حاکم بر نسل ما را، در قوانین و تصمیمات سیاسی خود متبلور کنند؟ و آیا اصلاً با این ارزش‌ها آشنایی دارند؟ به طور کل، متن فوق تا چه اندازه نمود عینی خواهد یافت و تا چه اندازه می‌توان، این ایده‌های نظری را، در عمل مشاهده کرد؟ امید است این سرتیترها، به واقع کاربردی بوده و در نهایت به استقرار عدالت و رفاه برای مردم ایران، منجر شود.



سقراط و دیالوگ اخلاقی: درس‌هایی برای وکلا

SOCRATES AND MORAL DIALOGUE: SOME LESSONS FOR LAWYERS

Author: Michael McGinniss, Assistant Professor of Law, University of North Dakota School of Law

گردآوری و ترجمه:

امیرمحمد بابو اعظمی

کارشناسی حقوق دانشگاه کیلان



Socrates was a philosopher, and did not practice or profess expertise about the positive law. And he lived in a world far removed from our own in both time and culture. But along with his exhibiting the quality of moral independence, the study of Socrates also offers the lawyers of today intriguing insights into moral dialogue with clients. This is not meant to suggest that lawyers adopt with clients Socrates' predominant method of philosophical inquiry, known as "elenchus (though it is noteworthy that some of the elenchus "rules" might have valuable application to client-lawyer dialogue). Instead, this Article proposes that certain attributes of Socrates' thought and character, as reflected in his dialogues, may be helpful for effectively reaching across the divide between lawyer and client and promoting fruitful moral conversations.

A. Socratic Ignorance: Lawyer Modesty in Moral Dialogue with a Client

Socrates is well-known for his frequent claims to be ignorant of the truth, and lacking

in wisdom. In defending himself at trial, he proclaims to the jury, "I am only too conscious that I have no claim to wisdom, great or small." Significantly, however, Socrates also believes recognizing his own limitations is itself a crucial form of moral knowledge: in describing his relationship with one of his dialogue partners, he reflects that "[i]t is only too likely that neither of us has any knowledge to boast of, but . . . it seems that I am wiser than he is to this small extent, that I do not think that I know what I do not know." In this vein, Socrates interprets the words attributed to the oracle of Delphi (asserting that Socrates was "the wisest man in the world") as based upon Socrates' realization that "in respect of wisdom he is really worthless." In this realization, he is (ironically) truly wise.

What is most significant for the advising lawyer is Socrates' example of modesty as to his possession of moral knowledge, combined with a persistent dedication to pursuing such knowledge in conversation with his dialogue

partners. For lawyers, Socratic ignorance ultimately pertains more to mindset than to method.

In the *Gorgias*, Socrates asks, “[W]hat kind of a man am I? One of those who would gladly be refuted if anything I say is not true, and would gladly refute another who says what is not true, but would be no less happy to be refuted myself than to refute, for I consider that a greater benefit” Like Socrates, a good advising lawyer should be a fully engaged, flexible, and modest participant in moral dialogue with a client, always prepared to learn and to be changed for the better. Similar to law teachers in classroom discussions with students, when lawyers converse with their clients, they should be prepared to question their own premises and assumptions, adjust their point of view, and carefully attend to competing values.

But for a lawyer exercising moral independence and personal conscience, such questions and adjustments and balancing also have limits. A lawyer may encounter circumstances where, after the dialogue has taken place, the client insists upon a course of action the lawyer steadfastly believes to be immoral, such that the lawyer should withdraw from representing the client. These situations should, however, occur very infrequently. With modesty as to their own certainty in knowledge and insight into the moral issues involved, advising lawyers should give the client the benefit of the doubt when deciding whether to pro-

ceed with representation, rather than withdraw.

B. Socratic Recollection: A Stirring of the Conscience

In the *Meno*, Socrates claims “seeking and learning are in fact nothing but recollection.” As Gregory Vlastos explains, Socrates “teaches saying he is not teaching. What he says is what he means if to teach is to impart to a learner truth already known to oneself.” Or, in the words of C. Stephen Evans, “Socrates as teacher is only the ‘occasion’ for the learner’s own self-conscious realization.” Although the nuances of Socrates’ (or Plato’s) theory of recollection are complex, its essence is straightforward for providing helpful guidance for lawyers in their moral dialogue with clients. In providing advice and counseling, the lawyer may become the occasion for the client’s self-conscious realization about how to resolve a moral question.

Socratic recollection has drawn attention in recent years from scholars writing about law teaching and pedagogy” Socrates’ invitation “to recollect something that we already know—in the sense that we are already familiar with it, although we do not yet understand it—is a call to make ourselves aware of something. We are not yet as conscious as we should be.” In essence, Socrates’ theory of recollection conceives of human beings as knowers “in need of coming to our senses.”

In a lawyer's advising relationship with a client, it may be the lawyer's conscience that must first be awakened, so as to recognize and grasp the moral issue to discuss with the client. Or the recognition of the moral issue may begin with the stirring of the client's conscience, awakened to the point that the client seeks the lawyer's counsel as to how the moral issue should be addressed. However the moral conversation is initiated, for its outcome to be fruitful the advising lawyer who they were, are, or aspire to be as moral subjects, free of the legal dispute (or potential one) now weighing upon them and influencing their decisions about how they will live. Although a lawyer can assist a client in this process of recollection—for example, by asking good questions and thoughtfully exploring moral values as relevant—the lawyer should understand the need to help the client “recollect” the values and convictions that form the client's identity independent of the legal situation. This recollection may result in an adherence to those values and convictions, or in changes to the client's moral perspective through the process of dialogue with the lawyer and, perhaps, also with other persons the client trusts. Whatever the outcome may be, the client will have been afforded the best opportunity to make a conscious choice about how to apply moral values to the law. But if this dialogue does not take place, these clients risk becoming disengaged from should also remember that it is the client who must recall.

مؤلف: مایکل مک گینیس، استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه داکوتای شمالی

سقراط فیلسوف بود و تخصصی نسبت به قوانین موضوعه و نیز تجربه‌ای در زمینه‌ی وکالت نداشت. او در جهانی بسیار متفاوت از جهان ما، چه از لحاظ زمانی و چه از لحاظ فرهنگی می‌زیست. مطالعه‌ی زیست سقراط می‌تواند علاوه بر ترسیم و ارائه‌ی تعریفی از ماهیت استقلال اخلاقی، فهم و بینشی جالب را به وکلای عصر کنونی، برای داشتن گفتگویی اخلاقی با موکلان ارائه دهد. البته این بدان معنا نیست که پیشنهاد شود تا وکلا در مقابل موکلان، روش غالب پرسش و پاسخ فلسفی سقراط را که با عنوان «النخوس» شناخته می‌شود اتخاذ نمایند. (اگرچه قابل توجه است که برخی قواعد «النخوس» ممکن است کاربردی ارزشمند در گفتگوی وکیل و موکل داشته باشد.) در عوض، این مقاله این انگاره را ارائه می‌دهد که جنبه‌های خاصی از اندیشه و شخصیت سقراط همانگونه که در گفتگوهای فلسفی‌اش منعکس شده‌است، می‌تواند برای گذر موثر از شکاف میان وکیل و موکل و نیز برای دستیابی سریع به گفتگوهای مفید اخلاق‌محور یاری‌رسان باشد.

الف) چهل سقراطی: تواضع وکیل در دیالوگ اخلاقی با موکل

سقراط به ادعاهای مکرر دالّ بر جهالتش نسبت به حقیقت و فقدان خرد شناخته می‌شود. وی در جریان محاکمه، برای دفاع از خویش در برابر هیئت منصفه، این مطلب را اظهار نمود که «من فقط به یک چیز آگاهم، و آن اینست که هیچ ادعایی نسبت به خرد، چه در مسائل عظیم و چه در مسائل کوچک ندارم». و نیز بطور قابل

یک وکیل یا مشاور حقوقی، در گفتگوی اخلاقی با موکل خود، بایستی همانند سقراط، کاملاً متعهد، منعطف و متواضع باشد؛ و نیز همیشه برای یادگیری و تغییر برای بهتر شدن آمادگی داشته باشد. مشابه اساتید حقوق در مباحثات درسی با دانشجویان، زمانی که وکلا با موکلان خود صحبت می کنند، باید آماده باشند تا مقدمات و مفروضات خود را زیر سوال ببرند، دیدگاه خود را تنظیم کنند و به دقت به ارزش های رقابت برانگیز توجه کنند.

اما باید در نظر داشت، حتی برای وکیلی که استقلال اخلاقی و وجدان شخصی خود را بکار می گیرد، این گونه پرسش ها، اصلاح ها و متعادل سازی ها دارای محدودیت هایی است. یک وکیل ممکن است پس از انجام گفتگو، با شرایطی مواجه شود که موکل بر اقدامی که وکیل به شدت معتقد است غیر اخلاقی است اصرار ورزد؛ به طوری که مجبور شود از پذیرش وکالت آن موکل صرف نظر نماید. با این حال، این شرایط باید به ندرت اتفاق بیفتد. در صورت وقوع چنین شرایطی، اگر وکیل بجای انصراف از وکالت، اقدام به پذیرش آن نمایند، بایستی با توافقی مبتنی بر قطعیت دانش و بینش خود در مورد مسائل اخلاقی، سخنان موکل را، گرچه خلاف واقع بداندش، حمل بر صحت نماید.

ب) یادآوری سقراطی: برانگیختن وجدان

در کتاب منون، سقراط ادعا می کند «تبع و یادگیری، در واقع چیزی جز یادآوری نیست.» همانگونه که گرگوری ولاستوس توضیح می دهد، سقراط این را به ما می آموزد که قائل باشیم وی چیزی را تعلیم نمی دهد. اگر منظور از تعلیم،

توجهی، سقراط معتقد بود که شناسایی محدودیت های معرفتی خویش، فی نفسه، شکلی حیاتی و بسیار مهم از دانش اخلاقی است: او در توصیف رابطه اش با یکی از هم صحبتان خود، این مطلب را ابراز نمود که «به احتمال زیاد هیچ یک از ما، دانشی را برای ارائه و تفاخر نداریم، اما بنظر می رسد که من نسبت به وی خردمندتر هستم، به این اندازه که من گمان نمی کنم چیزی را که نمی دانم می دانم!» در همین راستا، سقراط سخنان منسوب به سروش معبد دلفی - که اظهار کرده بود «سقراط داناترین انسان در جهان است» - را بر مبنای معرفت خویش از این موضوع که «دانش وی در مقایسه با اصل دانایی، حقیقتاً بی ارزش است» تفسیر و توجیه می کند. بر پایه ی این فهم، سقراط (بطور طعنه آمیزی) حقیقتاً دانا است.

آنچه که حائز بیشترین اهمیت برای وکلا و مشاوران حقوقی است آنست که الگوی تواضع سقراط - که مبتنی بر دارا بودن دانش اخلاقی است - با تعهدی مداوم در راستای کار بست چنین دانشی در گفتگو با هم صحبتانش ترکیب شده است. جهل سقراطی برای وکلا، بطور غایی، بیش از هر چیز دیگری، به طرز تفکر وکیل مرتبط است تا به روش گفتگوی وی.

در کتاب گرگیاس، سقراط می پرسد «من چه نوع انسانی هستم؟ و سپس پاسخ می دهد: من از آن دسته افرادم که مفتخرانه حاضرند هنگامی که چیزی غیر صحیح می گویند تکذیب شوند؛ و نیز مفتخرانه آماده اند تا دیگری را، هنگامی که سخنی ناصحیح می گوید تکذیب نمایند و همچنان از تکذیب شدن خود به اندازه ی تکذیب کردن دیگری شادمان باشند؛ چراکه که این را منفعتی اعلی می دانم.»

گفتگوی اخلاقی آغاز شود، برای اینکه نتیجه آن ثمربخش باشد، وکیل یا مشاور حقوقی بایستی نیازمندی موکل به دریافت کمک را درک کند تا سپس قادر باشد ارزش‌ها و اعتقاداتی که هویت موکل را، مستقل از وضعیت حقوقی او تشکیل می‌دهد، به وی یادآوری کند. این یادآوری که از طریق فرآیند گفتگو با وکیل و احتمالاً با سایر افراد مورد اعتماد موکل حاصل می‌شود، ممکن است به پایبندی به آن ارزش‌ها و باورها و یا تغییر در دیدگاه اخلاقی وی منجر شود. نتیجه هر چه که باشد، بهترین فرصت برای انتخابی آگاهانه درباره‌ی بکارگیری ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر قانون به موکل داده می‌شود. اما اگر این گفتگو شکل نگیرد، این دسته از موکلان، صرف‌نظر از اختلاف حقوقی‌ای که بصورت بالفعل (یا بالقوه) متوجه آنان است و بر تصمیماتشان تأثیر می‌گذارد، در معرض جدا شدن از ارزش‌هایی قرار می‌گیرند که بعنوان فاعل اخلاقی آنها بوده، هستند یا تمایل دارند تا باشند. اگرچه وکیل، در فرآیند یادآوری، بواسطه‌ی روش‌هایی نظیر پرسیدن پرسش‌های مناسب و جستجوی متفکرانه در ارزش‌های اخلاقی مرتبط، می‌تواند به موکل کمک نماید، اما باید در نظر داشته باشد این موکل است که باید ارزش‌های اخلاقی را، به مثابه‌ی حقیقت، به یاد بیاورد.

بیان کردن حقیقتی به یادگیرنده باشد که وی از قبل آن را می‌دانسته، آنگاه آنچه که سقراط گفته، بطور دقیق معنا می‌یابد. یا در کلام سی.استیون.اونز، «سقراط بعنوان یک معلم، صرفاً «موقعیتی» برای تحقق خودآگاهی یادگیرنده است. اگرچه نکات دقیق و ظریف نظریه‌ی یادآوری سقراط (یا افلاطون) پیچیده است، اما فهم ماهیت آن در جهت فراهم کردن ارائه‌ی راهنمایی مفید در گفتگوهای اخلاقی‌ای که وکلا با موکلان خود دارند، امری ساده است. برای فراهم کردن ارائه‌ی توصیه و مشاوره، یک وکیل ممکن است به «موقعیتی» برای تحقق خودآگاهی موکل، درباره‌ی چگونگی حل و فصل یک مسئله‌ی اخلاقی تبدیل بشود.

یادآوری سقراطی در سال‌های اخیر توجه محققانی را که درباره‌ی آموزش حقوق و تعلیم و تربیت آثاری را تالیف کرده‌اند به خود جلب کرده است. دعوت سقراط به «یادآوری حقیقتی که از قبل می‌دانیم -بدین معنا که اگر چه هنوز به فهم آن حقیقت نائل نیامدیم اما از قبل با آن آشناییم- به مثابه‌ی دعوتی برای کسب خودآگاهی است، فی الواقع، ما هنوز آنچنان که باید و شاید آگاه نیستیم. نظریه‌ی یادآوری سقراط، در اصل، انسان‌ها را در قاموس دانایانی تصور می‌کند که نیازمند آنند تا «بازجویند روزگار وصل خویش»!

در رابطه‌ی مشاوره‌ای میان وکیل و موکل، ممکن است در ابتدا لازم باشد که وجدان وکیل بیدار شود تا موضوع اخلاقی را، برای گفتگو با موکل تشخیص داده و درک کند؛ و یا ممکن است تشخیص موضوع اخلاقی، با برانگیختن وجدان موکل آغاز شود؛ تا آنجا که موکل، در مورد چگونگی رسیدگی به موضوع اخلاقی، از وکیل تقاضای مشاوره نماید. به هر روی، اگر



وکیل مستقل در فرآیند دادرسی منصفانه

تهیه و تنظیم:

مهشید پورغلامعلی

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



وکالت از مهم ترین نهادهایی است که در تحقق عدالت می تواند نقش سازنده ای داشته باشد. حضور وکیل در محاکمات قضایی، سبب کشف حقیقت و پیشگیری از اجحاف و نقض حقوق شهروندان تا حد قابل توجهی خواهد شد. لیکن وکیل دادگستری برای نقش آفرینی موثر در این زمینه و تضمین دستیابی به یک دادرسی منصفانه باید از آزادی و استقلال در امر دفاع برخوردار باشد. با اینحال در چند سال اخیر شاهد قانون گذاری هایی بوده ایم که بر اصل استقلال نهاد وکالت خدشه وارد ساخته است. با شناسایی این باید و نبایدها و به

ایجاد امنیت قضایی در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در زمره تعهدات حاکمیت به ملت آمده است. تامین این امنیت همواره در راس دغدغه های نظام حقوقی جای داشته و در راستای دستیابی به این هدف حق دادرسی منصفانه به رسمیت شناخته شده است. حق دادرسی منصفانه، شامل مجموعه ای از اصول و قواعدی است که به عنوان حداقل های ضروری دادرسی جهت تضمین حقوق طرفین در فرآیند دادرسی انواع دعاوی می باشد. حق دفاع و برخورداری از وکیل دادگستری از ارکان اساسی دادرسی منصفانه بشمار می رود.

مناسبت ۷ اسفند سالروز تصویب لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در این شماره از فصلنامه دادنامه از جناب آقای علیرضا امانی، ریاست محترم کانون وکلای دادگستری گیلان دعوت به عمل آورده ایم تا پیرامون موضوعات استقلال وکیل دادگستری و نقش وکیل در فرآیند دادرسی منصفانه از سخنان ایشان بهره‌مند شویم.

حق دفاع از حقوق بنیادین بشر در زندگی مدنی است و حق برخورداری از وکیل از مصادیق آن می‌باشد؛ نقش وکیل در دستیابی به یک فرآیند دادرسی منصفانه چیست؟ آیا حضور وکیل دادگستری در تمامی پرونده‌ها می‌بایست الزامی باشد؟

آن چه که لازم و متصور است، وکیل دادگستری یکی از ارکان اجرای عدالت و احقاق حق است. گفتمان شایعی وجود دارد که یکی از دو بال فرشته عدالت، وکیل دادگستری است. کدام وکیل دادگستری واجد شرایط پیش‌گفته می‌باشد؟ وکیلی که مستقل و آزاده باشد. حقوق بنیادین انسان‌ها حقی است که به ذات در آنها وجود دارد. قانون اساسی، قانون مدنی و موازین شرع انور به حقوق و آزادی‌های مردم پرداخته‌اند. شما قطعاً در حقوق مدنی هم خوانده‌اید؛ انسان‌ها دو حق دارند، ذاتی و اکتسابی. بنابراین ما بر اصل ذی‌حق بودن انسان‌ها هیچ ایرادی نداریم، اما اینکه این حق چیست و چگونه می‌بایست حاصل بشود و یا چگونه در فرض نادیده گرفته شدن در جهت بازپس‌گیری آن تلاش شود با هم صحبت می‌کنیم. قانون اساسی در اصل دوم حقوق و آزادی‌های فردی انسان‌ها در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شمرده است. در اصل سوم نیز با استناد به این حقوق مشروع شرایطی را

پیش‌بینی کرده‌است که دولت جمهوری اسلامی ایران باید در جهت حقوق موضوع اصل دوم تلاش کند. بنابراین ما معتقد هستیم دولت در ابتدای وضع قانون اساسی تکالیفی را بر خود جهت رعایت حقوق عامه مردم بار کرده‌است. در اصل ۳۴ نیز حق داشتن وکیل دادگستری در محکمه را به رسمیت شناخته است. چنانچه اشاره شد، وکیل دادگستری می‌بایست در جهت اجرای عدالت و احقاق حق تلاش کند. حال که قانون اساسی نیز به وکیل دادگستری و عملکرد او احترام و اعتبار بخشیده‌است، وکیل دادگستری باید با درپیش گرفتن اصول قانونی و موازین شرعی همانگونه که در اصل ۱۶۷ قانون اساسی آمده است، همگام با قاضی محکمه که مکلف است از مقررات قانونی و موازین شرعی حکم ماهوی پرونده را استخراج کند، همیار قاضی در جهت تأمین حقوق و آزادی‌های فردی انسان باشد. ما قائل به تفکیک حقوق خصوصی و کیفری و افراد می‌باشیم. در حقوق کیفری با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها روبرو هستیم. وکیل دادگستری مکلف است در دفاع از موکل خود با رعایت قانون تلاش کند آن چیزی را که قانون‌گذار برای آن تعریف مجرمانه کرده است به منصفه ظهور برساند. بنابراین نمی‌توانیم قائل به این تفکر باشیم که وکیل دادگستری نباید دفاع از متهم یا مجرم را بپذیرد زیرا او به ذات مجرم است؛ خیر، وکیل دفاع از مجرم را نمی‌پذیرد، بلکه به دنبال احقاق حقوق مجرم ناشی از مقرره قانونی است. بنابراین در امر کیفری اصل، قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و در دعاوی حقوقی اصل، تسلط طرفین دعوا بر ادله ابرازی است. این اصل، می‌گوید خواهان دعوا باید



و تردید در محکمه آنچه می‌خواهد بیان کند و بدون نگرانی از آنچه که بیان می‌کند به دفاع از موکل بپردازد. این استقلال به معنای قانون‌گریزی و نظام‌گریزی نیست؛ وکیل دادگستری تابعی از حکومت و نظام جمهوری اسلامی ایران است. اما در امر دفاع می‌بایست مستقل باشد یعنی به وکیل دادگستری اجازه داده شود آنچه در چارچوب قانون و احقاق حق لازم است بدون دغدغه و بدون دخالت قوه بیرونی اجرا کند. نظارت قوه قضاییه نیز باید نظارت عالیه باشد. کما اینکه هم اکنون نیز موجود است به عنوان مثال اعضای هیئت مدیره کانون‌های وکلای دادگستری در انتخاباتی که هر دو سال یک بار برگزار می‌شود توسط وکلا انتخاب می‌شوند، اما اسامی کاندیداها جهت احراز صلاحیت به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال می‌شود؛ همچنین آرایشی که محاکم انتظامی کانون‌های وکلای دادگستری صادر می‌کنند قابلیت اعتراض نزد دادگاه عالی انتظامی قضات را دارد، اینها به منزله نظارت عالی دستگاه قضا بر کانون‌های وکلاست. بنابراین ما هم این نظارت را می‌پذیریم، اما نظارتی که

دلایل راجع به اثبات ادعای خود را در محکمه حقوقی ابراز کند. در بسیاری از دعاوی، خواهان به دلیل عدم اشراف بر مقرر قانونی از ارائه ادله عاجز است؛ تکلیف وکیل دادگستری در اینجاست که در دعاوی خصوصی ادله اثباتی را همانگونه که در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است که اثبات ادعا برعهده مدعی است به دادگاه ارائه کند. بنابراین از مجموع صحبت‌ها می‌توان چنین حاصل کرد که وکیل دادگستری، تکلیف به اجرای مقرر قانونی در راستای حمایت از موکل خود دارد و وظیفه او تضمین حق است. حضور یک وکیل دادگستری می‌تواند موجبات تضمین حق و اجرای عدالت را فراهم کند. همچنین با توجه به هزینه‌های مادی و معنوی که در ابتدای امر متوجه خواهان است و افزایش آمار پرونده‌های ورودی دادگستری و پیچیدگی امر قضاوت به دلیل عدم اشراف طرفین به مقررات قانونی، اعتقاد دارم ضرورتاً در دعاوی حقوقی، به جهت جلوگیری از اتلاف وقت و سرمایه و بار کردن هزینه‌های مادی و معنوی به طرفین پرونده و قوه قضاییه حضور وکیل می‌بایست الزامی باشد.

آیا وکالت دادگستری باید تحت اشراف کامل قوه قضاییه باشد و یا تنها نظارت بر آن کافی می‌باشد؟ در حالت دوم لطفاً حدود این نظارت را تبیین فرمایید.

ابتدای سخنم را با وکیل دادگستری مستقل آغاز کردم. چه من، چه مقررات و چه موازین شرعی اعتقادی به دخالت کامل دستگاه قضا در ساختار نهاد وکالت نداریم. وکیل دادگستری در امر دفاع می‌بایست مستقل باشد یعنی بدون دغدغه و

نظارت عالی باشد نه نظارت توام با دخالت که در تعارض با استقلال کانون های وکلا و وکیل دادگستری است.

پیامدهای کسب و کار تلقی شدن وکالت طبق ماده ۶ قانون تسهیل صدور مجوز های کسب و کار از منظر شما چیست؟

اصل کسب و کار تلقی کردن وکالت غلط است؛ وکالت کسب کار نیست. در سوگندنامه وکیل هم شغل شریف وکالت آورده شده است. کسب و کار تعریف دارد؛ نهاد و شغل وکالت در زمره کسب و کار قرار نمی‌گیرد. به این معنا که اگر کسب و کار تلقی شود مانند سایر بنگاه های اقتصادی به طور مثال مشاوران املاک و... هرکس به صرف داشتن شرایطی از پیش تعیین شده می‌تواند به پروانه وکالت دست پیدا کنند. آنجایی که می‌گوییم وکیل می‌بایستی از جان مال و ناموس افراد دفاع کند، آیا قائل بر این نیستیم که جان، مال و ناموس مردم که اسلام هم آن را محترم شمرده است، باید توسط وکیلی متخصص مورد دفاع و حمایت قرار گیرد؟ ما چگونه می‌توانیم به وکیلی که در نتیجه کسب و کار تلقی شدن فاقد صلاحیت علمی و تجربی کافیسست اجازه بدهیم از جان، مال و ناموس مردم دفاع کند؟ بنابراین می‌بایست بپذیریم که وکالت کسب و کار نیست، فرآیند صدور پروانه وکالت به سیاق سابق توسط کانون های وکلا به همین ترتیبی که وجود دارد ادامه پیدا کند و پذیرفته شدگان آزمون ورودی حتما دوره کارآموزی را سپری کنند و پس از آن در صورت قبولی در اختبار پروانه پایه یک دریافت کنند. متأسفانه در دو سال اخیر با

۹۹

ما در راستای اجرا و تمکین از قانون، آزمون را بر اساس مقررات ناشی از قانون تسهیل برگزار کردیم اما پیشنهاد و توصیه اکید می‌کنم همه ی پذیرفته شدگانی که به وضعیت علمی خود آگاه هستند در جهت مطالعه و بروزرسانی دانش خود سعی داشته باشند.

۶۶

اجرای قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار، با نزول تراز علمی پذیرفته شدگان مواجه شده‌ایم. در آزمون اخیر ما پذیرفته‌شدگانی داشته‌ایم که حداقل در دو درس نمره زیر صفر دارند. چگونه می‌توانم صلاحیت علمی این افراد را بپذیریم؟ ما در راستای اجرا و تمکین از قانون، آزمون را بر اساس مقررات ناشی از قانون تسهیل برگزار کردیم اما پیشنهاد و توصیه اکید می‌کنم همه ی پذیرفته شدگانی که به وضعیت علمی خود آگاه هستند در جهت مطالعه و بروزرسانی دانش خود سعی داشته باشند. ما با قانون تسهیل عملاً افرادی را پذیرفته ایم که بار علمی ندارند و قطعاً پس از مدتی جامعه نیز آنها را شناسایی می‌کند و توسط جامعه پس زده خواهند شد. در واقع امر ما لیسانسیه بیکار را به وکیل بیکار مبدل کرده ایم و این بی‌توجهی به حق افراد در برخورداری از وکیلی عالم و آگاه می‌باشد.



باتوجه به همزمانی این مصاحبه و انتخابات مجلس شورای اسلامی، چه پیشنهاداتی برای ساماندهی قوانین در حوزه وکالت دارید؟ و برنامه کانون های وکلا در این زمینه چیست؟

با افراد حقوق خوانده قطعاً سطح حقوقی و قانون گذاری مجلس افزایش چشم گیری پیدا خواهد کرد آن وقت ما می توانیم انتظار داشته باشیم افرادی که حقوق خوانده اند دغدغه های جامعه و نهاد وکالت، که به حمایت از جامعه مطالبی بیان می کنند را بشنوند. همه ما شاهد بودیم که قبل از برگزاری انتخابات هم، کانون های وکلا، وکلای دادگستری را ترغیب به دخالت و شرکت در انتخابات و رای دادن، با تاکید بر اینکه ترجیح با افراد حقوق خوانده است، کرده اند. بنابراین کانون های وکلا بر خود به عنوان پیش فرض پذیرفته اند باید تعامل خوبی میان مجلس به عنوان نمایندگان مردم و کانون های وکلا در جهت حمایت از حقوق عامه مردم چه در حوزه قانون های مرتبط با نهاد وکالت و یا سایر قوانین که موجبات اعتلای سطح زندگی و رفاه عمومی مردم را فراهم می کند وجود داشته باشد.

خوشبختانه حسب اطلاعاتی که موجود است عده زیادی حقوق دان وارد مجلس شده اند. آن چیزی که مهم است حقوق خوانده بودن این افراد است فارغ از اینکه وکیل یا قاضی بوده اند. اینکه حقوق دان وارد مجلس شود بسیار امیدوار کننده است به این اعتبار که مجلس محل قانون گذاری است؛ کسی که حقوق خوانده باشد ذات و فلسفه قانون را می شناسد و فلسفه حقوق به ما می گوید بدیهیات قانون گذاری چیست. امیدوارم عزیزانی که در این دوره حقوق خوانده هستند و وارد مجلس شده اند در کمیسیون حقوقی و قضایی حضور پیدا کنند که با غنی شدن این کمیسیون ها

کنار این‌ها موازین فقهی را مطالعه فرمایید. موضوعات بسیاری در قوانین ما می‌بینید که ریشه فقهی دارند. لازم است علاوه بر مطالعه کتب اساتید نامدار حقوق نظیر دکتر کاتوزیان و ... مکاسب شیخ انصاری را مطالعه فرمایید. الان زمان کافی برای مطالعه شما موجود است. در کنار مطالعه تلاش فرمایید اخلاق را همواره رعایت کنید. اخلاق می‌بایست سرلوحه کار یک وکیل دادگستری باشد و انضباط پایه اخلاق است. مطالعه، اخلاق و انضباط سه رکن وجودی وکیل موفق است؛ بنابراین توصیه می‌کنم قبل از اینکه وکیل بشوید، این سه رکن را به عنوان سرلوحه کار داشته باشید.

کمیسیون پارلمانی ما فعال است و در دوره پیشین با نمایندگان مجلس که برخی از آنها مجدداً منتخب شده‌اند، جلسات متعددی برگزار کرده‌ایم و کماکان در دوره پیش رو نیز انجام خواهیم داد. آنچه که برای ما حائز اهمیت است رفاه و امنیت عمومی مردم و در کنار آن نگاه به حقوق نهاد وکالت با تصویب مقرراتی که به نفع نهاد وکالت است، می‌باشد. قطعاً ما با نمایندگان مجلس جلسات پیاپی را برگزار خواهیم کرد. هر آنچه قانون گیلان بتواند در راستای دستیابی به اهدافی فوق‌الذکر انجام خواهد داد و امید داریم نمایندگان مجلس شنونده خوبی برای پیشنهادات ما باشند.

چه توصیه ای برای دانشجویانی که در آینده علاقمند به کار در زمینه وکالت هستند، دارید؟

سلاح یک وکیل دادگستری علم است. وکیلی که علم کافی نداشته باشد، یقیناً موفقیتی در پی نخواهد داشت. توصیه من به همه دانشجویان حقوق، این است که از الان و در موقعیت موجود، نهایت بهره‌وری از زمان را داشته باشند و مطالعه کنند. وکیلی موفق است که علم کافی داشته باشد. شما امروزه می‌توانید با استفاده از قانون تسهیل به راحتی در آزمون وکالت قبول بشوید، اما این به معنای وکیل خوب بودن نیست. وکیل خوب، وکیلی است که به قوانین اشراف داشته باشد. تلاش فرمایید آنچیزی که در دوره تحصیل به شما ارائه می‌شود را به خوبی بیاموزید، نه صرفاً حفظ کردن و پاس کردن واحد مربوطه بلکه، در جهت تسلط کافی به موضوع. مقررات اصلی را بخوانید، قانون مدنی، قانون تجارت، قانون مجازات اسلامی، آیین دادرسی مدنی و کیفری. و در

مقدمه فرهنگی

عدالت‌طلبی و دادخواهی، در فطرت و ذات بشر، همواره ساری و جاریست. با این حال در جامعه‌ی انسانی؛ بروز اختلاف و اجحاف نیز امری اجتناب‌ناپذیر است. اما در راه رسیدن به این مطلوب ذات، افرادی متخصص، امین و دلسوز وجود دارند که یاری‌گر همנוعان خویش‌اند.

حق دفاع و دادخواهی یک موضوع انسانی است، که امروزه با پیشرفت گسترده علوم و فنون و ارتباطات این نیاز بیش از پیش احساس می‌شود؛ وکالت یک هنر است که در این راستا ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد. وکلا؛ سوگندخوردگان راه عدالت‌اند، که سرافرازی خود را در پیشرفت فضیلت و شکست رذیلت می‌جویند و برای پاسداری از حق با تمام وجود می‌جنگند.

شغل وکالت علم، ایشار و مجاهدت بسیار می‌طلبد و حقا که وکلای کشورمان، در راه تحقق و توسعه‌ی انصاف و حمایت از مظلومان و دادخواهان از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند و احیای حقوق عامه را رسالت خویش می‌دانند. ایشان به راستی شایسته‌ی تقدیر و تشکر هستند و همچنین فراهم بودن زمینه‌ی ای مساعد برای سهل شدن هر چه بیشتر این راه پرفراز و نشیب از موجبات ترقی جامعه‌ی حقوقی و به تبع آن رشد تمامی جامعه است.

در بخش فرهنگی این شماره از دادنامه کوشیده‌ایم، با الهام از موضوع "وکیل و جامعه"، به پاس زحمات وکلای کشورمان، مطالبی در این خصوص ارائه دهیم.

دیبا مرادی بخش
کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



وکالت، تک سلاح میدان عدل

فاطمه شاه منصوری

کارشناسی حقوق دانشگاه کیلان



مستقل در طیف مشاغل حقوقی» حاصل تجربیات دکتر علی اکبر ریاضی، وکیل مجرب امور داخلی و بین‌المللی در هلند، پس از سه دهه زیستن در خانواده حقوق است که سعی در پاسخ به سؤالاتی از این دست دارد. در پیکاری که حربه و مهمات یکتاست، پرچم سپاهی استوار می‌ماند که فرمانده‌اش زیر و بم سلاح را بشناسد، میدان جنگ خود را به درستی انتخاب کند و مهم‌تر از آن، از نقش و جایگاه خود در دفاعیات آگاه باشد.

پرسشی که اغلب در ذهن شهروندان خارج از کلانشهر حقوق می‌گذرد آن است که اگر قانون و حقیقت یکتاست، پس دفاعیات وکیل و بالا و پایین‌های قضایی که گاه رنج مسیرش کفه میزان را از حق طلبی سنگین‌تر می‌کند، چه جایگاهی دارد؟ چگونه می‌توان به دو سپاه اسلحه‌ای یکسان داد اما انتظار پیروزی و غلبه یکی بر دیگری را داشت؟ مگر نه آنکه قانون یکی و وظیفه قاضی اعمال همان یک است؟! کتاب «فن وکالت» به عنوان حرفه‌ای

کتاب فن وکالت، در هفت فصل تألیف شده تا وکالت را به عنوان حرفه‌ای مستقل در طیف مشاغل حقوقی بررسی و ماحصل تجربیات دکتر ریاضی را در حدود ۶۰۰ صفحه در اختیار خواننده قرار دهد. کتاب با مقدمات وکالت آغاز شده و در این باب با تمیز کذب از موضوع غیرقابل اثبات، درباره نقش وکیل و موضوعاتی که این بازیگر صحنه عدالت باید در آن‌ها وارد شود سخن می‌گوید. سپس گوشه چشمی دارد به موضوع حق الوکاله که «حق» است، اما برای موکل طالب حق نامحبوب؛ تا میزان، لزوم، مشروط بودن و نبودن آن به نتیجه و شیوه حصول اطمینان از وصول آن را مورد بررسی قرار دهد.

در فصل دوم تکلیف اثبات و نفی را با تفکیک دعاوی مدنی، کیفری و اداری آغاز و پس از بیان مصادیق تکلیف اثبات یا نفی، نحوه مستند ساختن دعوا را بیان می‌کند تا زیربنای فصل سوم در باب مدارک و استدلال را مهیا کند.

فصل چهارم سیری در قیاس دارد تا قیاس اصولی را تشریح و تفاوت آن با قیاس منطقی را به نمایش بگذارد. به تعبیر مؤلف، قیاس اصولی همان فن خطابه‌ای است که ارسطو از آن سخن به میان می‌آورد و تلاشی است از سوی مدافع برای آنکه نشان دهد علت حکم در اصل و فرع یکی است تا مسیر قیاس را به سمت قیاس منطقی بکشانند.

چهار فصل ابتدایی کتاب به تعریف وکالت و شناخت ابزار آن می‌پردازد، اما با آغاز فصل پنجم با پرسش «آیا هنگامی که با پرونده و مستندات آشنا شدیم، باید بلافاصله قلم برداریم و به تحریر دادخواست یا لایحه دفاعیه پردازیم؟» وارد بحث استراتژی و دادرسی می‌شویم. در این مبحث تعیین بهترین خط مشی،

اولویت و انتخاب واژگان جنگی چون استراتژی و تاکتیک، سازگار با طبیعت دفاعیات وکیل قلمداد شده است؛ تا آنجا که به اصطلاح نویسنده، لقب «گل سرسبد

وکلا» و تاج صفت ماهر، بر سر نام کسی است که این حرفه را بهتر از دیگر همکاران خود، بداند.

فصل ششم از نوشتاری سخن به میان می‌آورد که «در توجیه و مدلل ساختن ادعا یا دفاع به رشته تحریر در می‌آید»؛ لایحه. مقدمات و اصول نگارش لایحه در این فصل، از سربرگ الی پانویس لایحه بررسی شده تا «نگارش به یاد ماندنی» را با داخل کردن «انتزاعات و اعتباریات» به دنیای «ملموسات و محسوسات»، برای خواننده تشریح نماید.

«مهم‌ترین درس غلبه بر حالت خجالت است»؛ احساسی درونی از خود کمتر پنداشتن در برابر دیگران که گاه منجر به ظهور قابی از گوینده می‌گردد که حتی میخ قلم ماهرترین وکلا هم آن را به دیوار دادگاه چفت نمی‌کند؛ این احساس آن‌قدر در دفاعیات شفاهی می‌تواند مؤثر باشد که فصل انتهایی کتاب را به خود اختصاص داده تا ماهیت و مسیر غلبه بر آن، برای خواننده تشریح گردد و قاعده نظری و عملی علاجش را با تجربیات مؤلف به تحریر در آورد:

«نکته عجیب در این باره اینکه آنچه بیش



این مسیر داشتن یک نقشه مسیریابی از سوی کسی که خود بارها و بارها آن را طی نموده می‌تواند دستیابی به مقصد را سهل و هزینۀ آن را به اقل برساند. کتابی که در این شماره از فصلنامه معرفی شد، نقشه راهی است برای وکلای جوان که مهارت خاص این حرفه از «نحوۀ ملاقات با موکل» تا «ادای گفتار نهایی و ترک دادگاه» را با تجربیات و خاطرات مؤلف به تحریر و تصویر می‌کشد. باشد که وظیفه وکیل و نقش وی در داد گستری، در زیر سایه عدالت‌خواهی و خرد بر همگان روشن گردد.

از هر چیز ما را در جلسه رسیدگی به وحشت می‌اندازد صدای خودمان هنگام شروع به صحبت است. کم‌کم به صدای خود خو می‌گیریم و ترس کاهش می‌یابد، اما آشفتگی حاصل از این حالت تا پایان جلسه باقی می‌ماند»

فن وکالت و اصول این حرفه، از آن دسته مهارت‌هایی نیستند که در کلاس اساتید دانشگاه یا کلاس‌های خصوصی بتوان آن‌ها را فراگرفت. آنچه که لازمه این یادگیری است، قرار گرفتن در مسیر دادرسی و گاه عرق شرم ریختن از ندانستن‌های آن است تا بتوان پیچ‌وخم و میانبرهای این جاده را به‌خوبی به‌خاطر سپرد و از مواد قانونی خام آن، پیروزی‌ای را از آن خود نمود که مطلوب فرمانده مقدمه این گفتار بود. در



معرفی فیلم

سریال

گناه فرشته

سورر نالی از وکیل

و حرفه وکالت

علی ظلی

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



کند، اما در این راه چندان موفق عمل نمی‌نمایند.

سریال گناه فرشته از ابتدای انتشار توانسته است قشر جوان و نوجوان جامعه را تحت تاثیر قرار دهد؛ به ترتیبی که بسیاری را برای تحصیل در رشته حقوق و نائل شدن به شغل وکالت ترغیب کرده است. این نتایج و پیامدها به دلیل نقش آفرینی کاراکتر اصلی داستان (شهاب حسینی) در کسوت یک وکیل موفق و متمول است که در هر قسمت از این سریال گوشه‌ها و جنبه‌هایی از زندگی سرشار از رفاه و تجمل او به تصویر

سریال گناه فرشته که حدود دو ماه از انتشار اولین قسمت آن در شبکه نمایش خانگی می‌گذرد، بیانگر داستان یک زوج وکیل است که هر دو در شغل خود بسیار متبحر و با تجربه هستند و بر حسب اتفاق در یک پرونده کیفری در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. شهاب حسینی در نقش حامد تهرانی وکالت قاتل و لادن مستوفی در نقش مهتاب محتشم وکالت اولیا دم را بر عهده دارد. این دو وکیل بسیار تلاش می‌کنند تا زندگی شخصی را از زندگی کاری جدا نمایند و اجازه ندهند مسائل کاری لطمه‌ای به زندگی خصوصی آنان وارد



خود را مورد اهانت و هتک حرمت قرار دهد از موارد تخلف انتظامی وکلا محسوب می شود. با این وجود ما شاهد چنین اعمالی از سوی شهاب حسینی در لحظات نخستین قسمت اول بودیم. وکلا به عنوان قشر تحصیل کرده جامعه و افرادی که دائما با قوانین و مقررات سرو کار دارند باید در خصوص الزام به اجرای قوانین و احترام به ان الگو دیگر افراد جامعه باشند، اما در این سریال وکلا نماد بی توجهی به قوانین هستند و از هرگونه تخلف و تخطی نسبت به قانون دریغ نمی ورزند. علاوه بر این ها باید اشاره شود که در عالم واقع وکلا به سختی می توانند در اتاق ملاقات زندان با

کشیده می شود. با این وجود این سریال از گزند انتقادات افرادی که در عرصه حقوقی و قضایی کشور حضور

دارند در امان نمانده است و اعتراض برخی از وکلا و حقوقدانان را برانگیخته است که به برخی از آنها خواهیم پرداخت: همانطور که در ابتدا گفته شد سریال گناه فرشته داستانی از زندگی دو وکیل را به تصویر می کشد، اما آنچه در این سریال به تصویر کشیده شده با آنچه در زندگی روزمره وکلا رخ می دهد تفاوت هایی دارد؛ من جمله اینکه هیچ وکیلی در جلسه دادرسی با چند ساعت تاخیر شرکت نمی کند و چنانچه وکیل در جلسه دادرسی موکل

یک از تصاویر ما به ازای خارجی دارد برعهده مخاطبین گذاشته شده است. در ابتدای مطلب از اینکه این سریال افرادی زیادی را به نمایش گذاشته شده است و قضاوت در این رابطه که کدام یک از تصاویر ما به ازای خارجی دارد برعهده

موکل خود دیدار داشته باشند و وقت ملاقات را صرفاً برای بحث و گفتگو در خصوص پرونده صرف می‌نمایند، ولی در این سریال اتاق ملاقات مکانی برایی گفت و شنودهای عاشقانه ورد و بدل کردن هدیه است! انگیزه وکلا نیز برای دفاع از موکلشان به جای احقاق حق و نیل به عدالت، دلدادگی و دلباختگی و احساسات شخصی نسبت به موکلشان می باشد. این سریال نیز همانند اکثر فیلم و سریال های انتشار یافته در رسانه ها، وکلا را افراد ثروتمندی معرفی می‌کند که ثروتشان را نه از راه استفاده از دانش حقوقی، قدرت استدلال، هوش منطقی و سایر مهارت‌ها و توانایی‌ها مورد نیاز وکلا بلکه از راه همکاری با متخلفان و متجاوزان به قانون از طریق توجیه ظاهراً حقوقی نسبت به اعمال آنان به دست می‌آورند. به گونه‌ای که چنین تصویری از وکلا تبدیل به باور رایج در اذهان عمومی شده است؛ چنین باور و ذهنیتی علاوه بر این سریال در فیلم و سریال هایی چون مرد بازنده، کیمیا و آقازاده نیز به مخاطبان القا شده است. اما در مقابل، فیلم و سریال هایی چون "هیس دخترها فریاد نمی‌زنند" خانه سبز و "ماه و پلنگ" تصویری متفاوت از وکلا ارائه کرده اند. در آثار فوق الذکر وکلا افرادی

نوع دوست، دلسوز،

متعهد و معتقد به

اصول و ارزش های

انسانی هستند که به

موکلین خود صرفاً به عنوان

یک منبع درآمد نمی‌نگرند،

بلکه آنان را انسانی می‌دانند

که نیازمند کمک است. نکته

جالب توجه در خصوص سریال

ماه و پلنگ این است که در

این سریال هر دو تصویر از وکلا



KODAK PORTRA 400

90 F11.0 X P80/2 120

KODAK PORTRA 400

90 F11.0 X P80/2 120



گناه فرشته

90 F11.0

مصون نیستند. سخن آخر اینکه در بیشتر آثار رسانه ای من جمله سریال گناه فرشته سیمایی که از وکیل و حرفه وکالت به تصویر کشیده می شود صرفاً ظاهر جذاب و فریبنده این شغل است، اما این شغل همانند تمامی مشاغل چالش های بسیار زیادی دارد و یک وکیل ناملازمات و چالش های فراوانی را در زندگی شغلی خود تجربه می کند و پس از طی کردن مسیرهای طولانی و پرفراز و نشیب به موفقیت و دستاوردهای بزرگ نائل می شود. در این نوشته به عنوان عضوی کوچک از جامعه حقوقی سعی بر بررسی و تبیین چنین مسائلی داشته ام.

مخاطبین گذاشته شده است. در ابتدای مطلب از اینکه این سریال افرادی زیادی را مجذوب و علاقه مند به شغل وکالت کرده است صحبت شد و اکنون خوب است ذکر شود که وکالت در دعاوی کیفری و یا حتی تحصیل در گرایش حقوق کیفری و جرم شناسی در مقطع تحصیلات تکمیلی برای عامه مردم و یا نوآموزان حقوق ممکن است کمی ترسناک و هولناک به نظر برسد. این سریال و سیر رویدادها و اتفاقات آن تا کنون ممکن است بر این ترس و اهمیت نسبت به پرونده های کیفری بیفزاید و چنین القا کند که وکلایی که در پرونده های کیفری فعالیت دارند از تعرض نسبت به جان و مال خود

Dark Waters

از میان آب‌های تیره

ستایش بخشعلی پور

کارشناسی حقوق دانشگاه کیلان



این فیلم که مضمونی حقوقی دارد، نمایانگر اقدامات یک وکیل در مواجهه با آسیب‌های زیست‌محیطی و مردم است؛ علاوه بر آن مورد استقبال دوستداران محیط زیست قرار می‌گیرد و دریچه‌ای برای آگاه‌سازی مردم پیرامون این موضوع که چه بر سر انسان و زمین می‌آید است و به سوال اساسی که ذهن بیننده را در ابتدا مشغول می‌کند، پاسخ می‌دهد؛ چه چیزی و چه کسی باعث این نابودی‌ها است؟ سکانسی در ابتدای فیلم با دیالوگ "زندگی با مواد شیمیایی آسوده‌تر است" آمده است و مارا به فکر وامیدارد؛ در ادامه با

فیلمی درام با ریتمی تند و واضح که سرشار از رویدادهای متفاوت است و بیننده را مجاب به دنبال کردن تک‌تک سکانس‌ها می‌کند. رنگ فیلم در طیف سبز-آبی است، که فضا را جدی‌تر و مهم‌تر نشان می‌دهد و چشمان بیننده را از دیدن نورهای متفاوت و رنگ‌هایی با طیف‌های گوناگون اذیت نمی‌کند. فیلم، داستان یک وکیل به نام رابرت بیلوت را روایت می‌کند که تصمیم می‌گیرد در مقابل یک شرکت تولیدکننده مواد شیمیایی به نام دوپونت که خودش عضو آن بوده بایستد.



سوق می‌دهد که با وجود ناجوانمردی و منفعت‌طلبی آدمیان، انسان‌هایی هستند که از این حدود پا فراتر گذاشته و انسانیت و نوع‌دوستی را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند. در فیلم این نیاز آشکار می‌شود، که تا چه اندازه محیط پیرامون و انسان خواهان حمایت است؛ و چه بسا این حمایت، افرادی آگاه برای پشتیبانی می‌طلبند.

تحقیقات پیوسته رابرت، بیننده نیز متوجه آسیب‌های این مواد شیمیایی می‌شود و پی می‌برد که چرا رابرت مصمم به منحل کردن فعالیت‌های شرکت دوپویت است. رابرت بیلوت حفظ جان انسان‌ها و ماندگاری این کره خاکی را به منافع خود ترجیح می‌دهد و قهرمان مردم و فیلم می‌شود.

این فیلم با محوریت وکیلی هوشیار و دغدغه‌مند ساخته شده که زندگی‌اش با نابرابری و خشونت گره خورده است. داستان فیلم به گونه‌ای روایت شده که ذهنیت افرادی را که تصویری منفی راجع به شغل وکالت و یا صرفاً شخص وکیل دارند را تغییر می‌دهد و به سوی این اندیشه



یک لیوان چای دارچین

معرفی پادکست دارچین

معصومه پورمحمد حسین

کارشناسی حقوق دانشگاه گیلان



هرکدام به نوبه خود در زندگی افراد تأثیر بسزایی خواهند داشت.

هرچند اگر تحصیلات آکادمیک شما در این رشته‌ها نباشد هم می‌توانید با مطالعه کتب و مقالات مربوط در رشته‌های این حوزه، به مطالبی که نیاز دارید دسترسی پیدا کنید. اما همان‌طور که می‌دانید به دلیل تعدد و تنوع کتاب‌ها

امروزه برای اینکه بتوانیم ارتباطی مؤثر و سازنده با محیط اطراف و افراد جامعه‌مان برقرار کنیم، نیازمند آشنا شدن هر چه بیشتر با حقوق و تکالیفمان هستیم. علی‌رغم همه کم‌توجهی و بی‌مهری‌هایی که به علوم انسانی و به‌ویژه دانش حقوق در طول تاریخ شده است، اما همواره پنجره اصلی رسیدن به آگاهی و کسب مهارت‌های سازنده برای برقراری ارتباط و

بقا در جامعه بوده است.



علاوه بر آن همه افراد برای زیستن در اجتماع و حفظ

جایگاه خود ناگزیر به برقراری ارتباط در جامعه و همچنین نیازمند کسب مهارت‌های مربوط به آن هستند. لازم به ذکر است که کسب مهارت‌های مربوط به این حوزه مختص به گروه خاصی نیست؛ بلکه همه افراد می‌توانند با تلاش و مطالعه آن در پی افزایش شناختشان از حقوق و تکالیف و بسط آگاهی خود باشند. یکی از راه‌هایی که می‌تواند در این مسیر مفید باشد، ورود به دانشگاه و تحصیل در رشته‌های حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و شاخه‌های دیگر علوم انسانی است، که



پادکست دارچین مجموعه‌ای از گفتارهای صوتی است که در اپیزودهای نهم و دهم خود، میزبان دکتر عباس کریمی یکی از فرهیختگان عرصه حقوق کشورمان است. دکتر عباس کریمی رئیس سابق دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، عضو سابق هیئت مدیره کانون وکلای مرکز، استاد دانشگاه تهران، استاد نمونه کشوری و همچنین مؤلف بسیاری از کتب حقوقی در مصاحبه با پادکست دارچین به بیان وقایع زندگی شغلی و شخصی خود می‌پردازند. در این مصاحبه از مسیرهای سخت و پر از سنگلاخی که در رسیدن به موفقیت های خود داشته و خاطرات تلخ و شیرینی که پشت سر گذاشته‌اند، صحبت می‌کنند. همچنین در گوشه کناره‌های صحبتشان، به بیان ناگفته‌هایی می‌پردازند که توجه هر شنونده‌ای را به خود جلب می‌کند. اگر به دنبال پادکستی هستید که آگاهی فردی‌تان را بالا ببرد و در کنار آن شما را در مسیری قرار دهد که هرچه بیشتر با حقوق و تکالیف خودتان آشنا شوید، پادکست دارچین بهترین گزینه برای شماست.

و مقالات، مطالعه همه‌شان کار چندانی ساده‌ای نیست. عده زیادی از افراد که علاقه‌مند به کسب اطلاعات و یادگیری در این حوزه‌ها هستند به دلیل کمبود زمان و مشغله کاری، از جستجو و مطالعه این و مقالات، مطالعه همه‌شان کار چندانی ساده‌ای نیست. عده زیادی از افراد که علاقه‌مند به کسب اطلاعات و یادگیری در این حوزه‌ها هستند به دلیل کمبود زمان و مشغله کاری، از جستجو و مطالعه این علوم صرف نظر می‌کنند. غافل از اینکه با استفاده از میان‌بری ساده و بسیار کاربردی می‌توانند به اطلاعاتی که مدنظرشان است دسترسی داشته باشند؛ آن هم استفاده از تجربیات افرادی است این مسیرهای سخت و طولانی را طی کرده و حالا تبدیل به کتاب گویایی ارزشمند شده‌اند.





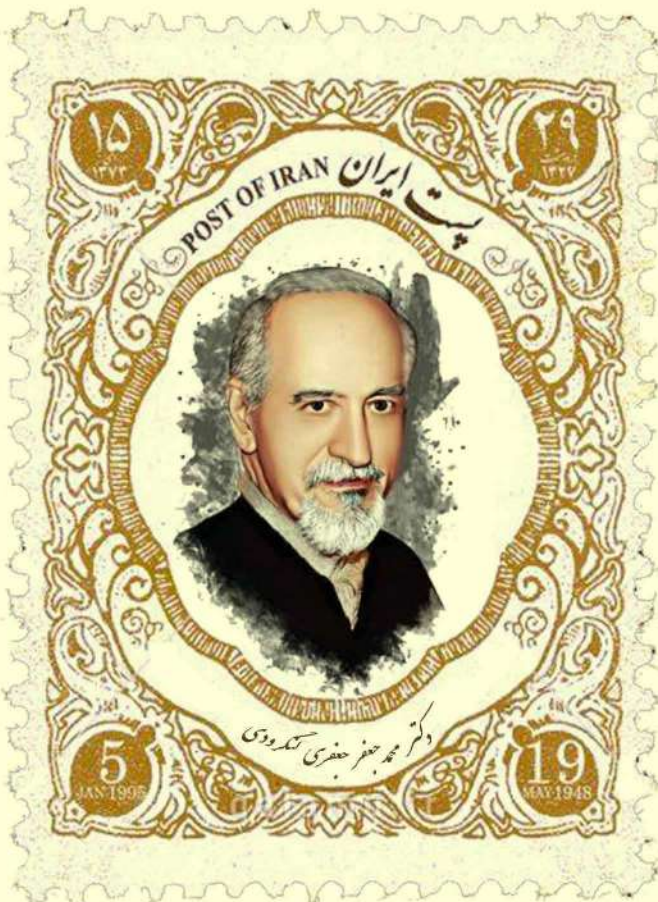
معرفی مشاهیر

نگاهی کوتاه بر سرگذشت دهخداي حقوق ايران،

«دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی»

سیده زهرا حسینی

کارشناسی حقوق دانشگاه کیلان



خصوصی و قضایی خود از دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد.

استاد لنگرودی همزمان با تحقیق و پژوهش در حوزه حقوق، در کادر قضایی شروع به کار کرد و در همان حین علاوه بر مسئولیت‌هایی که بر عهده داشت، تدریس در دانشکده حقوق دانشگاه ملی ایران یا دانشگاه شهید بهشتی امروزه را آغاز کرد و پس از مدتی مسئولیت تدریس به دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران را نیز بر عهده گرفت تا جامعه

استاد محمد جعفر لنگرودی، در ۲۴ فروردین ۱۳۰۲ شمسی در شهرستان لنگرود واقع در استان گیلان دیده به جهان گشود. از وی به عنوان حقوق‌پژوه، مجتهد، اولین نویسنده دایرةالمعارف حقوقی و یکی از بزرگان دنیای حقوق و قضاوت یاد می‌شود.

دکتر لنگرودی در سنین کودکی به دلیل علاقه فراوان به فراگیری علم، نزد پدر خوش‌نویسی، ادبیات فارسی و عربی را آموخت. وی مقاطع ابتدایی و متوسطه را در لنگرود با نمرات ممتاز طی کرد و ادامه تحصیلاتش را در دانشسرای مقدماتی رشت پی گرفت.

وی در خراسان و نزد برجسته‌ترین اساتید زمان خود به تحصیل فقه، اصول، فلسفه، منطق، عرفان و علوم دیگر حوزه پرداخت و پس از اتمام دوره‌های تحصیلی خود در مشهد عازم شهر قم شد و همزمان با آن در دانشکده حقوق دانشگاه تهران نیز پذیرفته شد و توانست دوره لیسانس را با رتبه اول به پایان رساند.

دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی تحصیلات خود را در همان دانشگاه ادامه داد و در سال ۱۳۳۹ با ارائه رساله خود تحت عنوان تاثیر اراده در حقوق مدنی موفق به کسب مدرک دکترای حقوق



کامل‌المیزان، اصول فلسفی حقوق، مقدمه عمومی علم حقوق، ترمینولوژی حقوق، حقوق ثبت و بسیار آثار فاخر دیگری را نام برد که نگارش تمامی آنان در این مطلب نمی‌گنجد. استاد لنگرودی اعتقاد داشت که حقوق باید در خدمت عدالت باشد و می‌فرمود: «تلاش‌های علمی گسترده و طولانی صاحبان همت در علوم و عاشقان عدالت می‌تواند شناسنامه دادگستری جدید را به دست دهد.» از او به واسطه آثار نفیس و گرانبهایش به عنوان «دهخدای حقوق» یاد می‌شود. چرا که جعفری لنگرودی بیش از هر چیز دغدغه گردآوری فرهنگ حقوق و دانشنامه حقوقی را داشته است. مرور آثار وی نشان دهنده عزم استوار و جزم ثابت نویسنده ۳۰ سال عمر خود را وقف خدمت به جامعه حقوقی نموده است. این دانشمند فرزانه که عمر خود را در راستای اعتلای علم و فرهنگ وقف نمود، سرانجام در ۸ اسفند ۱۴۰۱ دار فانی را وداع گفت.

حقوقی را بار دیگر از علم و خرد خویش بهره‌مند سازد. وی مدتی ریاست و مدیریت دانشکده حقوق دانشگاه تهران را بر عهده داشت و همچنین یکی از اعضای هیئت شش نفره تدوین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود. دکتر لنگرودی در اواخر حیات خود در ایست بون انگلستان زندگی می‌کرد. کتاب دانشنامه عمومی حقوق «الفارق» از نوشته های وی در سال ۱۳۸۷ و در بیست‌وششمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران به عنوان برترین کتاب سال در رشته حقوق شناخته شد. «الفارق» نخستین و بزرگترین دانشنامه حقوقی به زبان فارسی است که بر پایه مبانی استدلالی و اجتهادات عمیق حقوقی همه مذاهب شش گانه باطنی، شیعه اثنی‌عشری، مالکی، حنفی، حنبلی و شافعی و همچنین حقوق روم، یعنی نظام حقوقی فرانسه را در فقه معاملات و عناوین و موضوعات حقوقی دیگر مورد بررسی قرار داده است. از دیگر آثار او می‌توان به کتاب‌های



راه‌های ارتباطی با انجمن علمی حقوق
دانشگاه گیلان

پست الکترونیکی: 
dadnamehguilan@gmail.com

صفحه اینستاگرام: 
[Guilan_university_law](https://www.instagram.com/Guilan_university_law)